

به مناسبت صدمین سالگرد بنیادگذاری اتحاد شوروی، تاریخ و تجربه‌ای پُر فراز و نشیب



در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲، نمایندگان دولت‌های شورایی روسیه، اوکراین، بلاروس، و جمهوری‌های ماورای قفقاز (شامل ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) تشکیل نخستین اتحاد میان جمهوری‌های شوروی را اعلام کردند. پنج سال پس از پیروزی انقلاب اکتبر، "اتحاد شوروی" بنیاد گذارده شد که آینده سوسیالیستی و حفظ هویت ملی ملت‌های متعدد، از جمله بومیان منطقه سیبری، را نوید می‌داد. ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر

حزب بلشویک (کمونیست) روسیه و نخستین رهبر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، روسیه تزاری را به علت پایمال کردن حقوق ملت‌ها "زندان ملل" خوانده و محکوم کرده بود. اما هدف "اتحاد شوروی" این بود که ملت‌های ستم‌دیده را در کشوری متحد کند که "در

ادامه در صفحه ۷

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۷۲، ۱۲ دی ۱۴۰۱
دوره هشتم، سال سی و نه

ضرورت سازمان دهی گسترده و توانمندسازی جنبش کارگری

وظیفه مهم نیروهای چپ در برهه کنونی سازمان دهی و ارتقای توان نظری و عملی جنبش کارگری در روند جنبش عمومی آزادی خواهی ایران با هدف عقب نشاندن و برانداختن دیکتاتوری مذهبی حاکم است.

جمهوری اسلامی ایران امروزه با وضعیت نامتعادل سیاسی و بن بست کامل اقتصادی روبه‌روست و بر اساس عملکرد فعلی‌اش می‌توان گفت که دیگر قدرت سابق را در مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی ندارد. یکدست شدن حکومت با روی کار آمدن دولت ابراهیم رئیسی، به دستور علی خامنه‌ای، نه فقط اثری بر بهبود اوضاع نداشته، بلکه در واقع باعث وخیم‌تر شدن وضعیت اجتماعی و معیشتی اکثریت مردم و رکود و آشفتگی اقتصادی شده است. تغییر کارگزاران ارشد دولتی، مانند تعویض رئیس کل بانک مرکزی در روز

ادامه در صفحه ۶



نگاهی به خصوصی سازی در میهن مان: انباشت سرمایه از راه سلب مالکیت و خصوصی سازی!

زرف‌ترین، همه جانبه‌ترین، و موشکافانه‌ترین کاربرد تئوری مارکس و دلیل درستی آن آموزش اقتصادی اوست. -لنین

در جهان امروز لزوم توجه به فرایندهای انباشت سرمایه از راه سلب مالکیت از اهمیت برخوردار است. فرایندهای انباشت سرمایه در دوران کنونی بی‌شمارند. دیوید هاروی در کتاب جدیدش به نام "تاریخچه ضد سرمایه‌داری" به این موضوع و فرایندهای انباشت سرمایه از راه سلب مالکیت و خصوصی سازی می‌پردازد. در اینجا منظور از انباشت سرمایه از راه سلب مالکیت، سلب مالکیت ابتدایی که زمین کشاورزان را غصب می‌کند نیست، یعنی سلب مالکیتی که

ادامه در صفحه ۲



شادباشی سال نو میلادی

حزب توده ایران فرا رسیدن سال ۲۰۲۳ میلادی را به همه هم میهنان مسیحی، ارمنی و آشوری تبریک می‌گوید و امیدوار است سال ۲۰۲۳، سال استقرار صلح در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان؛ سال تلاش گسترده بشریت برای حفظ محیط زیست؛ و سال تلاش مشترک همه نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران در راه رفع فقر، بی عدالتی و ظلم؛ و سالی سرشار از موفقیت و پیروزی برای خیزش مردم میهن ما برای پایان دادن به استبداد و استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک باشد!

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۶۷
منتشر شد!

زندانیان سیاسی و بازداشتی‌های اعتراض‌های مردمی هم‌چنان زیر فشارند! ۴
آلودگی هوا و آسیب‌های آن به تندرستی مردم ۴
فقر و محرومیت سهم زحمتکش‌ان از منابع غنی نفت میهن‌شان است ۵
نشست‌های همبستگی با پیکار مردم ایران در اتریش ۸
کارگران قدرت مختل سازی دارند- بیابید آن را به کار گیریم ۹
فوتبال و سیاست - سیاست در فوتبال ۱۰
نظر حزب کمونیست پرو درباره سقوط پدرو کاستیو ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامه نگاهی به خصوصی سازی در ...

به وجود آمدن نیروی کار دستمزدی را باعث می شود، بلکه منظور سلب مالکیت از ثروت های انباشت شده موجود و خارج کردن این سرمایه از مالکیت صاحبان اصلی اش و همچنین در بسیاری از موارد از چرخه تولید منظور است. تمرکز هرچه بیشتر سرمایه پیامد مستقیم روند این نوع انباشت سرمایه است: در نتیجه تمرکز سرمایه، دارایی های تولیدکنندگان کوچک که از کسب و کار رانده شده اند، در عمل ربهوده می شود و سرمایه های بزرگ و

متمرکز مالکیت شان را بر این دارایی ها تحکیم می بخشند. سرمایه های بزرگ سرمایه های کوچک را می بلعند. شرکت های بزرگ مانند گوگل شرکت های کوچک تر را برای رشد خود تصاحب می کنند تا خود به شرکتهای عظیم و انحصاری تبدیل شوند. شرکت های

بزرگ همراه با استثمار نیروی کار و از راه سلب مالکیت دیگران از دارایی های شان، سرمایه های کلان خودشان را انباشت می کنند.

کارل مارکس در نوشته هایش ساختارهای اعتباری را یکی از ابزارهای تمرکز سرمایه مطرح کرد. در سال های اخیر نیز بارها دیده شده است که در اثر قطع جریان نقدینگی مالی و سرمایه در بخشی از اقتصاد، شرکت های فعال در این بخش با وجود این که تقاضا برای محصولات شان زیاد است، به اعلام ورشکستگی مجبور می شوند. در چنین شرایطی بانک ها و سرمایه گذارها این شرکت ها را با استفاده از اعتبارهای مالی با بهایی کم تصاحب می کنند، و در زمان بازگشت دوباره نقدینگی به این بخش از اقتصاد، از سودهای کلان برخوردار می شوند. این از همان نوع بحران اقتصادی ای است که در سال های ۱۳۷۶-۱۳۷۷ (۱۹۹۷-۱۹۹۸) در آسیای جنوب شرقی شکل گرفت. نمونه دیگر، استفاده از ساختارهای اعتباری برای سلب مالکیت در طی بحران مسکن در سال ۱۳۸۷/۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا رخ داد که طی آن بسیاری از مردم نتوانستند قسط های وام خانه خود را پرداخت کنند. در این بحران مالی، صاحبخانه ها با پذیرش شرایط سلب حق اقامه دعوی، به اجبار مالکیت مسکن خود را از دست داده و به قیمتی نازل خانه های شان را به بانک ها واگذار کردند.

در نتیجه، بانک ها و شرکت های خصوصی اعتباری توانستند به شرکت های بزرگ مالک خانه های بی شمار تبدیل شوند که صاحبان شان نتوانستند قسط های بانکی وام خانه خود را پرداخت کنند.

آن بخش از اقتصاد که به دنبال رشد خود بر مبنای سلب مالکیت دارایی ها است، در زمانی که دارایی ها در بازار ارزش خود را از دست می دهند وارد عمل می شود تا با قیمت نازل آن ها را تصاحب کرده و هنگام بالا رفتن ارزش دارایی ها و در موقعیتی مناسب با داد و ستد آن ها سرمایه خود را افزایش دهد. حال این پرسش پیش می آید که در جامعه ای که انباشت سرمایه از راه سلب مالکیت سهم بیشتری را نسبت به انباشت سرمایه از طریق کار و استثمار می گیرد، چه تحولاتی در صف آرای نیروهای سرمایه داری شکل گرفته است؟ تجربه سال های اخیر نشان داده است که در چنین شرایطی سرمایه داری تجاری به عنوان نیروی عمده بار دیگر ظهور کرده است. بین انباشت سرمایه از راه سلب مالکیت و انباشت سرمایه ابتدایی در موج های خصوصی سازی در دهه های اخیر جنبه هایی مشترک دیده می شود و آن افزایش بیکاری یا استثمار هرچه بیشتر کارگران، زحمت کشان، و همه کسانی که شاغل بوده اند. برای مثال از فروش دارایی های بخش دولتی در بحران های اقتصادی کشورها در زمان دولت مارکرت تاچر در انگلستان پس از فروپاشی اتحاد شوروی و نیز در بحران اقتصادی یونان می توان نام برد که در تمام این موارد به تنزل سطح زندگی اکثریت مردم منجر شد. طی این خصوصی سازی ها بخش هایی از نیروی کار از چرخه تولید خارج شدند. در عرصه جهانی شرکت های بزرگ بین المللی مانند گوگل، آمازون و اپل بیش تر با استفاده از ساختارهای بازار و فعالیت های تصاحبی مختص سرمایه تجاری رشد کرده اند تا با گسترش فعالیت های تولیدی خودشان.

تجربه خصوصی سازی در کشور ما

در ۳۰ سال اخیر خصوصی سازی اموال و شرکت های دولتی و تأثیر ویرانگر آن بر زندگی طبقه کارگر و زحمت کشان میهن ما از یک طرف و از طرفی دیگر موارد پر شمار روند سلب مالکیت صنایع کلیدی از بخش دولتی دیده می شوند

که به انباشت سرمایه های کلان برای نهادهای انگلی و بخش خصوصی غیرمولد انجامیده اند. مالکیت بخش های پایه ای اقتصاد از جمله بانکداری، بیمه، نیرو، صنایع مادر که بر اساس قانون اساسی در بخش دولتی قرار داشتند، پس از ابلاغیه اصل ۴۴ از سوی خامنه ای و برنامه تحول اقتصادی، با نرخ هایی بسیار پایین در اختیار بخش خصوصی قرار گرفتند. در اوایل دهه ۱۳۷۰ در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و پس از آن در دوران خاتمی و احمدی نژاد برنامه خصوصی سازی و درعین حال انطباقش با شرایط پیشنهادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به شدت دنبال شد که تا کنون همچنان ادامه دارد. نتهنای این سیاست باعث تحول و توسعه مثبت در تولید و کارایی

این بخش های اقتصاد نشد، بلکه نزاعی پردامنه را برای تصاحب بخش بیشتری از ثروت ملی و انباشت سرمایه را در سرمایه داری تجاری کلید زد.

سیاست های خصوصی سازی و سلب مالکیت ثروت های ناشی از آن که از طرف حکومت جمهوری اسلامی در دهه های اخیر دنبال شده اند، به اندازه ای نتایج منفی

در ۳۰ سال اخیر خصوصی سازی اموال و شرکت های دولتی و تأثیر ویرانگر آن بر زندگی طبقه کارگر و زحمت کشان میهن ما از یک طرف و از طرفی دیگر موارد پر شمار روند سلب مالکیت صنایع کلیدی از بخش دولتی دیده می شوند که به انباشت سرمایه های کلان برای نهادهای انگلی و بخش خصوصی غیرمولد انجامیده اند.

داشته اند که نقش ویرانگر آن برای همگان مثل روز روشن است. در اینجا به ارائه چند نمونه از آن بسنده می کنیم. سایت اقتصاد نیوز به نقل از روزنامه خراسان در شهریورماه ۱۳۹۹ زیر عنوان: "قرجام ۱۵ سال خصوصی سازی"، این سیاست را با اشاره به نحوه واگذاری بخشی از سرمایه های دولتی به شخصی به نام قربان علی فرخزاد، "قربونعلی سازی" می نامد! به گفته این سایت قربان علی فرخزاد معروف به "مش قربونعلی" نماد بسیاری از خصوصی سازی های ویرانگر است. در این مورد براساس گزارش دادستانی کشور او در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷ در زمان کوتاهی کارخانه ماشین سازی تبریز را با قیمتی نازل تر از قیمت واقعی آن از سازمان خصوصی سازی ایران خرید. پیامد این خصوصی سازی کاهش چشمگیر محصولات این کارخانه و همچنین بیکار شدن سه هزار نفر از کارگران کارخانه بوده است. گفته می شود او حدود ۵۰۰ میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی از بانک مرکزی گرفته و ۲۰۱ میلیون دلار آن را در بازار آزاد فروخته و با همین پول، اقدام به خرید ماشین سازی تبریز کرده است. در ادامه این مطلب، اقتصاد نیوز شمه ای از نتایج خصوصی سازی های دیگر را ارائه می کند که با قیمت های ارزان و بدون توجه به پیامدهای ویرانگر اقتصادی و اجتماعی آن به امثال مش قربونعلی ها واگذار شده است.

مجمع نیشکر هفت تپه - واگذاری به بخش خصوصی به صورتی که به گفته رئیس دیوان محاسبات، واگذاری نیشکر هفت تپه به افراد فاقد صلاحیت و با قیمت بسیار کم انجام گرفته است. این شرکت هم بعد از خصوصی سازی با تعدیل نیرو و کاهش تولید همراه بود تا جایی که تولید از ۵۵ هزار تن شکر به ۱۸ هزار تن کاهش یافت.

آزمایش - تولید این کارخانه کاملاً متوقف گشت و کارخانه به انبار تبدیل شد. کارخانه وسایل خانگی آزمایش در استان فارس که زمانی تولیدات آن معروف بودند، در اوایل سال ۱۳۸۸ به بخش خصوصی واگذار شد و خیلی زود با کاهش تولید مواجه گشت. تعداد کارکنان آن از ۱۴۰۰ نفر به ۱۶۰ نفر کاهش یافت. این کارخانه پس از آن تعطیل شد. اخیراً فیلمی در فضای مجازی نشان می دهد که از سالن بزرگ کارخانه معروف آزمایش برای انبار پیاز استفاده می شود!

پلی اکریل اصفهان - متشکل از شش کارخانه: در سال ۱۳۸۸ به دنبال خصوصی سازی، درگیر مشکلات متعددی شد و چهار کارخانه تعطیل شدند و کارگران بیکار شدند و پرداخت حقوق آنان با تعویق چندین ماهه مواجه شد.

کالسیمین - کاهش ۸۰ درصدی تولید کارخانه های روی در زنجان: این کارخانه ها پس از خصوصی سازی طوری با کاهش تولید مواجه شدند که تولید از ۱۰۰ تن به ۲۰ تن کاهش یافت. پس از خصوصی سازی، ۳۰۰ نفر از ۱۲۰۰ کارگر و کارمند این کارخانه ها به بهانه تعدیل نیرو اخراج شدند.

کیوان همدان - توقف کامل تولید: فعالیت این کارخانه در حوزه تولید مواد غذایی با بیش از ۴۰ سال سابقه و توانایی تولید ۳۰ محصول، بعد از خصوصی سازی در سال ۱۳۸۸ کاملاً متوقف شد. تدریجاً هر سال تعدادی از کارگران بیکار شدند تا این که تعداد آنان از ۹۰۰ نفر به ۶۳ نفر کاهش یافت و تولید کارخانه متوقف شد.

ماشین آلات صنعتی تبریز - تعطیلی کارخانه: این شرکت که شامل کارخانه های مختلف از جمله آهنگری، ریخته گری، موتورسازی، و خدمات صنعتی تراکتورسازی بود در سال ۱۳۸۵ به بخش خصوصی منتقل شد که در

ادامه نگاهی به خصوصی سازی در ...

پیامد آن، تولید این شرکت در سال ۱۳۹۳ متوقف شد و کارگزارانش ۱۸ ماه حقوق خود را دریافت نکردند.

یکی از کارشناسان مسائل اقتصادی در ۱۵ خرداد ماه سال جاری در مورد خصوصی سازی به رسانه‌های همگانی گفته بود: "در برخی زمینه‌ها، اوضاع بدتر هم شده است." رسانه‌ها در مورد بخش‌های بانکداری و شرکت‌های تولیدی می‌نویسند: "امروز وضعیت مطالبات غیرجاری، سوداگری، تعدد بیش از حد شعب، سود و زیان و غیره در مورد بانک‌هایی که خصوصی شدند، نه تنها بهبودی پیدا نکرده، بلکه بدتر هم شده است. بانک‌هایی که نامناسب‌ترین عملکرد را در اقتصاد برجای گذاشته‌اند، بانک‌های خصوصی هستند. در برخی دیگر از موارد انجام شده خصوصی سازی، افرادی که اموال را تملک کرده‌اند عملاً در جهت تضییع آن دارایی‌ها قدم برداشتند؛ برخی از آنها اقدام به تعطیلی بنگاه‌ها کردند تا بتوانند املاک آنها را با سود بالا به فروش برسانند."

نمودارهایی برگرفته از کتاب "اطلاعات و آگداری و نتایج ارزیابی" که از سوی "سازمان خصوصی سازی ایران" منتشر شده است نشان می‌دهد بهره‌وری بانک‌ها و شرکت‌های بیمه پس از خصوصی سازی در حدود ۴۰ درصد و سودآوری آن‌ها ۲۰ درصد کاهش یافته است. شواهد موجود بیانگر آن است که در حکومت جمهوری اسلامی که فساد مالی و رانت‌خواری در تمام عرصه‌های اقتصادی گسترده است، خصوصی سازی همراه با تأثیرهایی تخریب‌کننده‌اش بر زندگی اکثریت مردم در راستای سلب مالکیت از سرمایه و ثروت ملی و برای انباشت سرمایه تجاری عمل می‌کند. پس از ۴ ماه از شروع خیزش مردمی در کشور، کارگران و زحمتکشان علاوه بر همراهی با این خیزش در چارچوب خواست‌های صنفی و سیاسی‌شان با آگاهی از نتایج ویران‌کننده سیاست خصوصی سازی رژیم ولایت فقیه که آن را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند، برای جلوگیری از خصوصی سازی و دیگر سیاست‌های تاراج ثروت ملی مبارزه می‌کنند.

۱. "کارل مارکس، زندگینامه کوتاه با فشرده‌ای از مارکسیسم"، نوشته لنین، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۵.

ادامه نشست های همبستگی با پیکار ...

عراق، با دخالت کشورهای بیگانه در امور ایران مخالفت کرد و گفت که آینده ایران تنها و تنها باید به دست مردم ایران تعیین شود و تنها آنانند که می‌توانند در این باره تصمیم بگیرند.

مصاحبه نشریه «ندای مردم» نشریه ماهانه حزب کمونیست آتریش با نماینده حزب توده ایران

نشریه ماهانه حزب کمونیست آتریش ماه دسامبر، به انتشار گفتگویی کوتاه با نماینده حزب ما پیرامون وضعیت جاری و خیزش ملی و مردمی در ایران پرداخته است. این گفتگو از سوی میثائیل گرابر، رفیق آتریشی با نماینده حزب ما انجام شده است. در این گفتگو در پاسخ به این پرسش که آیا رژیم در روبرویی با جنبش اعتراضی مردم، اقتدارش را از دست داده است یا خیر، رفیق حزبی پاسخ می‌دهد که رژیم مشروعیت و حقانیت خود را به گونه کامل از دست داده است اما هنوز می‌تواند با زور اسلحه حکومت کند.

رفیق در این گفتگو از جمله به چگونگی شرایط عینی و ذهنی حاضر در جامعه ایران برای پیشبرد دگرگونی‌های بنیادین در کشور اشاره می‌کند و از آن سخن می‌گوید که برای فراهم آوردن و آماده کردن هر چه بیشتر شرایط ذهنی و همچنین هدایت جنبش و پیکار علیه دیکتاتوری، برپایی جبهه ای گسترده از نیروهای چپ، ملی و پیشرو با شرکت توده‌های وسیع مردم ضرورتی بی‌همانند دارد. وی در این گفتگو از جمله به ضرورت تلاش برای سازماندهی اعتصاب‌های کارگری و سراسری برای رسیدن به پیروزی اشاره می‌کند.

ادامه ضرورت سازمان‌دهی گسترده و ...

از زحمتکشان و پایمال کردن حقوق اجتماعی آنها برنامه‌ریزی کرده‌اند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، در واقع اکثر مردم کشور، هر روز با گوشت و پوست خود پیامدهای مخرب این برنامه اقتصادی را احساس می‌کنند. بیکاری و وخیم شدن وضعیت معیشت زحمتکشان بر اثر ایجاد بازار کار "انعطاف‌پذیر" و ناپایدار (پراکنده کاری) و مالی‌گرایی و خصوصی‌سازی‌های گسترده، همراه با کاهش چشمگیر خدمات رفاهی-اجتماعی و نبود خدمات بهداشتی-درمانی ملی مناسب، در کنار تخریب محیط‌زیست، زندگی دشوار و تحمل‌ناپذیری را بر اکثر مردم کشور تحمیل کرده است.

بنابراین، آن بخش از نیروهای سیاسی کشور یا نظریه‌پردازانی که مبارزه را فقط در عرصه دموکراتیک کردن نظام سیاسی می‌بینند، و برای مثال مبارزه را صرفاً به جمهوری خواهی (با تعریفی مبهم) محدود می‌کنند، دانسته یا ندانسته از توجه به جنبه‌های گوناگون مبارزه ضد دیکتاتوری بازمی‌مانند. حذف کردن منافع اقتصادی طبقاتی از برنامه مبارزه، به‌ویژه نادیده گرفتن رابطه دیکتاتوری سیاسی حاکم با اقتصاد به‌غایت ناعادلانه‌اش، خطر لغزش به سمت اپوزیسیون راست‌گرا و همکاری تک‌وجهی با آن را در خود می‌پوراند. طیف راست‌گرای اپوزیسیون موجود، از سلطنت‌طلبان گرفته تا بخش‌هایی از "جمهوری خواهان" و اصلاح‌طلبان حکومتی، مشکل اساسی با برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی جمهوری اسلامی و ادامه آن، البته "بدون فساد"، ندارند. آنان هیچ‌گاه از برنامه اقتصادی ملی به نفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان صحبت نمی‌کنند که هدفش توسعه اجتماعی-اقتصادی کشور و بهبود زندگی زحمتکشان باشد. این بخش از اپوزیسیون سیاسی نیز، مثل جمهوری اسلامی، ثروت‌اندوزی و سرمایه‌ خصوصی کلان را عامل اصلی و محور رشد اقتصادی می‌داند. به نظر ما، جنبش مردمی ایران برای جذب مؤثر و فعال لایه‌های گوناگون زحمتکشان کشور نباید خود را فقط به یک جنبه از مبارزه، یعنی شکل‌های موجود و ممکن دموکراسی، محدود کند. در جنبش ضد دیکتاتوری جاری، موضوع تأمین عدالت اجتماعی نیز که با خواست‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مرتبط است، باید در دستور کار و کاملاً روشن باشد.

از سوی دیگر، در حالی که جنبش کارگری هنوز در حال شکل‌گیری و سازمان‌یافتگی و همراهی با جنبش عمومی است، نمی‌توان و نباید شعارهای ذهن‌گرایانه مانند برپایی شوراها یا کارگری داد یا گزینده سوسیالیستی را در این برهه مطرح کرد. ارزیابی ما این است که طبقه کارگر هنوز در موقعیتی نیست که بتواند مبارزه را به‌تنهایی به پیش ببرد و رهبری کند، و هنوز به اتحادهای وسیع برای گذار به مرحله دگرگونی‌های دموکراتیک نیاز دارد. نگرش دیگری نیز در زیر پرچم "چپ" وجود دارد که معتقد است به‌جای کار سیاسی روشنگرانه و سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی و برپایی جبهه وسیع ضد دیکتاتوری، باید مبارزه ضد امپریالیستی را محور اصلی کار سیاسی قرار داد. مبلغان این نگرش با مرتبط و منحصر کردن مبارزه ضد دیکتاتوری مذهبی به روابط و تنش‌ها و حتی جنگ بین قدرت‌های جهانی، دانسته یا ندانسته با خامنه‌ای همراه و هم‌زیان می‌شوند و راه‌حل بحران‌های داخلی را در مبارزه "ضد استکباری" در "جهان چندقطبی" می‌بینند. تجربه نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این نگرش‌های شبه‌مارکسیستی، و دور از واقعیت‌های عینی، به مبارزه ضد دیکتاتوری و توانمند شدن جنبش مردمی و طبقه کارگر کمک نمی‌کند.

فراز و فرودهای اعتراض‌های فداکارانه و امیدبخش مردم ایران در چند ماه اخیر با شعار اصلی "زن، زندگی، آزادی" مؤید این واقعیت است که بدون در نظر گرفتن رابطه تنگاتنگ درونی بین مطالبات مبرم آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه، بدون توجه به اثرگذاری تعیین‌کننده طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا در بخش‌های گوناگون تولید و خدمات، و شرکت سازمان‌یافته آنها در مبارزه سراسری برای "زندگی" شایسته، پیکار کنونی در راه ایجاد دگرگونی‌های بنیادین ملی-دموکراتیک نمی‌تواند موفقیت کامل به دست آورد. به این ترتیب، سازمان‌دهی گسترده و ارتقای توان نظری و عملی جنبش کارگری و زحمتکشان در کنار دیگر نیروهای اجتماعی، در وضعیت کنونی، از مهم‌ترین وظایف نیروهای سیاسی چپ است. صرفاً با کار رسانه‌ای نمی‌شود این وظیفه را انجام داد. انجام این وظیفه مستلزم همکاری سیاسی نیروهای ضد دیکتاتوری و عدالت‌طلب بر پایه برنامه‌ای روشن و مشترک است.



و ۷۴ ضربه شلاق؛ محمد زارع فومنی به ۱۲ سال حبس تعزیری و پرداخت ۱۵۰ میلیون ریال جزای نقدی؛ امیر عزیزی به ۱۱ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق؛ آریا جعفری به ۷ سال حبس تعزیری ۷۴ ضربه شلاق و دو سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شدند.

ارژنگ داوری، زندانی سیاسی زندانی در زندان رجایی شهر کرج که از سال ۸۱ تا کنون در زندان‌های رژیم "ولایی" با پرونده‌های امنیتی و سیاسی‌ای متعدد زندانی است با انتشار نامه‌ای از تشکیل پرونده‌ای جدید علیه خود خبر داد.

یکی از شیوه‌های ضدانسانی این حکومت برای مرعوب و شکنجه روانی کردن خانواده‌های اسیران در بند رژیم، پخش

خبرهایی ساختگی و شایعاتی هراسناک است. همراه با این شایعات، آزاداندیشان و مبارزان عدالت‌طلب را به دخمه‌های مرگ می‌فرستند و آنان را در گزینش به‌ظاهر "آزادانه" میان مرگ یا دست کشیدن از عقایدشان به‌ضلابه می‌کشند. در کنار دیگر شعارهای مطالباتی مردم برای تأمین نیازهای پایه‌ای زندگی، معیشت، ایجاد اشتغال، و همچنین تحقق حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، شعار دیگری که پرطنین فریاد زده می‌شود و به مطالبه‌ای ملی ارتقا می‌یابد شعار "توقف و لغو اعدام" است.

هم‌چنان که در برنامه حزب توده ایران مصوب کنگره هفتم آمده: "حزب توده ایران، حق حیات را حق طبیعی و خدشه‌ناپذیر انسان می‌داند و خواستار لغو مجازات اعدام در قوانین کیفری ایران است."

آلودگی هوا و آسیب‌های آن به تندرستی مردم

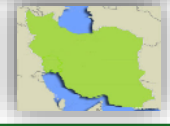
به‌رغم همه شعارهای دهان‌پرکن سرمایه‌داران درباره رعایت حقوق بشر و حفظ محیط زیست، برآوردن نیازهای مصرفی جامعه، نگه‌داری از اراضی کشاورزی برای امنیت غذایی، یا برگزاری کنفرانس‌هایی جنجالی در این عرصه‌ها، آشکار است که سرمایه‌بنابه ماهیتش برای دستیابی به سود هرچه بیشتر از هیچ جنابیتی علیه بشریت و طبیعت روگردان نیست. بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، آلودگی هوای کره زمین هر ساعت ۸۰۰ نفر را به کام مرگ می‌کشد. به بیانی دیگر، در هر دقیقه ۱۳ نفر در جهان جان خود را به‌خاطر آلودگی هوا از دست می‌دهند. کارشناسان زیست‌محیطی و نیروهای اجتماعی و سیاسی مترقی و مردمی برای کاهش آلودگی هوا کارزارهایی گسترده راه انداخته‌اند تا بتوانند جلو عملکرد مخرب و آسیب‌زای شرکت‌های فراملیتی و سیاست‌های زیان‌بار حکومت‌ها را بگیرند و آن‌ها را به تغییر رفتار و عقب‌نشینی وادار کنند.

در کشور ما حکومت اسلامی بیش از چهار دهه است که اعتنایی به کیفیت مناسب هوای کشور نکرده است و آلودگی هوا، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران، اصفهان، تبریز، و مشهد، به‌شدت نفس‌گیر شده و تندرستی و حیات انسان‌ها را به‌خطر انداخته است.

مطابق گزارش روزنامه آرمان ملی، ۲۸ آذرماه ۱۴۰۱، "حدود ۲ هفته است که پایتخت‌نشینان در حسرت تنفس هوایی [سالم] هستند... شهر تهران با گذشت ۹ ماه از سال تنها ۲ روز هوای پاک داشته است... تداوم آلودگی هوا، دست‌روی‌دست گذاشتن مسئولان و اوضاع و احوال شهروندان و شرایط اورژانسی برخی از آن‌ها، نشان می‌دهد که با وجود تشدید آلودگی هوا در شهر تهران هنوز عزم راسخی برای حل این مشکل وجود ندارد." خبرنگار روزنامه همدلی، ۳۰ آذرماه ۱۴۰۱، علت را سوءمدیریت مسئولان جمهوری اسلامی می‌داند و می‌نویسد: "آلودگی هوای تهران نفس‌پاینتخت‌نشینان را تنگ کرده است و سالانه هزاران نفر را به کام مرگ می‌کشد، در حالی که به‌گواه کارشناسان، وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه از مرز بحران هم عبور کرده است."

هفتم آذرماه ۱۴۰۱، در گزارشی در روزنامه "ستاره صبح"، از قول سازمان هواشناسی کشور در باره آلودگی هوا و افزایش غلظت آلاینده‌های جوئی در چهار کلان‌شهر هشدار داد و از پایداری جو، آلودگی هوا، سکون هوا، و افزایش غلظت آلاینده‌های جوئی در کشور، نوشت: "این وضعیت هوا از بعدازظهر روز گذشته در تهران، کرج و اراک آغاز و تا

تأملی بر رویدادهای ایران



زندانیان سیاسی و بازداشتی‌های اعتراض‌های مردمی هم‌چنان زیر فشارند!

خطری جدی هم‌چنان جان زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران را تهدید می‌کند. در این میان وضع بسیاری از بازداشت‌شدگان اعتراض‌های جاری هم‌نگران‌کننده است. همان‌گونه که در هفته‌های پیش نیز خبر دادیم، مقام‌های زندان از دادن اجازه ملاقات به بسیاری از خانواده‌های بازداشت‌شدگان خودداری می‌کنند. اکثر خانواده‌ها کماکان برای خبر گرفتن از وضعیت عزیزان‌شان در پشت در زندان‌های رژیم انتظار می‌کشند. از سوی دیگر، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران تا کنون دست‌کم برای ۱۱ تن از بازداشت‌شدگان خیزش سراسری اخیر حکم اعدام صادر کرده است. چهل و هفت تن دیگر نیز با اتهام‌هایی مانند "بغی" یا "مجاهره و افساد فی الارض" مواجه‌اند که به‌صورت حکم اعدام آنان می‌تواند منجر شود.

به گزارش هرانا، یکم دی‌ماه ۱۴۰۱، نزدیک به نوزده هزار نفر در سه ماه اخیر بازداشت شده‌اند. از این عده بازداشتی خیزش سراسری اخیر دست‌کم اسامی ۵۸ نفر که به‌اعدام محکوم شده‌اند یا در معرض خطر اعدام قرار دارند منتشر شده است. دو زن و دو کودک نیز در این فهرست قرار دارند. گزارشگر خبرگزاری هرانا می‌نویسد: "به‌دلیل فقدان شفافیت مسئولان قضایی در پرونده‌سازی‌های نهادهای امنیتی علیه معترضان، هویت تمامی متهمان به‌طور کامل مشخص نیست. به‌عنوان مثال، در پرونده اعتراض‌های شهرک اکباتان و کشته شدن یک بسیجی، دست‌کم ۹ نفر متهم شده‌اند؛ با این حال هرانا تا کنون تنها هویت سه نفر را شناسایی کرده است. در پرونده مربوط به اعتراض‌های ملک‌شهر اصفهان و کشته شدن سه نفر از نیروهای جمهوری اسلامی ایران نیز دست‌کم ۱۰ نفر متهم شده‌اند اما تنها هویت شش تن از آنان احراز شده است." بر پایه گزارش‌های انتشاریافته، نیروهای سرکوب‌گر جمهوری اسلامی ایران در جریان اعتراض‌های خیابانی سه ماه گذشته تا کنون جان ۵۰۶ شهروند معترض از جمله ۶۹ کودک را گرفته‌اند.

بی‌دادگاه‌های حکومت فقیهان در هفته‌های اخیر سخت سرگرم صدور احکام "حد و تعزیر و مجازره" و به‌دنبال آن قتل حکومتی‌اند. الهام افکاری به ۵ سال حبس تعزیری، منع خروج از کشور و منع فعالیت در فضای مجازی به مدت دو سال محکوم شده است. او خواهر نوید افکاری، کشتی‌گیر ملی‌پوش معترض به حکومت ظلم و استبداد است که در سحرگاه شنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۹۹ در زندان عادل‌آباد شیراز اعدام شد. در بی‌دادگاه‌های دیگر این احکام را صادر کردند:

فرزانه قره‌حسنلو به ۲۵ سال حبس در تبعید در زندان اهواز؛ سارینا قرابت، فائزه جواد، شیوا کیانفر، پارسا دستمالچی، و سونیا ستوده مجموعاً به ۲۱ سال حبس تعزیری؛ آذین سعیدی‌نسب و بنیامین مقدسی هر کدام به ۵ سال حبس تعزیری؛ محمد جواهری به ۴ سال و ۷ ماه حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق. منع عضویت در گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و منع خروج از کشور به مدت ۲ سال؛ احمدرضا حلبی‌ساز به ممنوعیت از کار و ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد؛ مهدی محمدی و امیرمحمد جلالی مجموعاً به ۸ سال حبس تعزیری؛ بردیا شکوری‌فرد به یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعلیقی؛ یاسین فتحی به ۵ سال و ۸ ماه حبس تعزیری؛ زینب موسوی به دو سال حبس تعزیری؛ مهدی سوفالی به ۵ سال حبس تعزیری و ۲ سال ممنوع‌الخروجی؛ سارا شمسایی به ۶ سال حبس تعزیری و دو سال ممنوع‌الخروجی و محرومیت از فعالیت در فضای مجازی؛ مریم دربیسی به یک سال حبس تعزیری

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران...

قبل از ظهر چهارشنبه در تهران، کرج، اراک و اصفهان ادامه خواهد داشت. این سازمان پیش بینی کرد که کاهش کیفیت هوا در حد ناسالم برای گروه‌های حساس و در صورت عدم مهار منابع آلاینده (ثابت و متحرک) در مناطق پرتدد، هوا در وضعیت ناسالم برای تمام گروه‌ها قرار خواهد گرفت. درایوش گل‌علیزاده، سرپرست مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط‌زیست، در باره علت حل‌نشدن مسئله آلودگی هوا و تداوم آن در دهه‌های اخیر می‌گوید: "اعتبارات مورد نیاز جهت اجرای راه‌کارهای لازم برای مبارزه با آلودگی هوا تخصیص داده نشده و برنامه جامعی با پیش‌بینی بودجه مورد نیاز برای مقابله با این پدیده هم اجرا نشده است. به همین دلیل، برنامه‌ها اغلب به صورت قانون، آیین‌نامه یا بخشنامه رسمی تدوین شده و به‌نوعی توصیه‌نامه تبدیل شده و تأثیری در کاهش آلودگی هوای کلان‌شهرها نداشته است."

در بسیاری مواقع، مسئولان دولت به‌رغم تمایلی که دارند نمی‌توانند حقایق مربوط به محیط زیست را کتمان کنند و آسیب‌های زیست‌محیطی و آلودگی هوا را وارونه نشان دهند. وزارت بهداشت مطالعه‌ای در ۲۷ شهر اصلی دچار آلودگی هوا با جمعیت در مجموع حدود ۲۵ میلیون نفر انجام داده است. بر اساس این مطالعه، میزان مرگ‌ومیر ثبت‌شده متناسب به آلودگی هوا در این ۲۷ شهر در سال گذشته، بیش‌تر از بیست هزار نفر بوده است. البته در این مطالعه صرفاً مرگ‌های مرتبط با ذرات معلق کوچک‌تر از ۲/۵ میکرون بررسی شده بود. اگر آلاینده‌های گازی و ذرات معلق کوچک‌تر از ۱۰ میکرون (گرد و غبار) در نظر گرفته شود، قطعاً میزان مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوا بیش‌تر از رقم اعلام‌شده وزارت بهداشت خواهد بود [نگاه کنید به: "ستاره صبح"، ۷ آذرماه ۱۴۰۱]. تردیدی نیست که با بهره‌گیری از توصیه‌ها و پیشنهادهای کارشناسان میهن‌دوست و تغییر و اصلاح هدف‌ها و روش‌های مدیریتی و اجرایی، می‌توان به کاهش میزان انتشار آلاینده‌ها و حل معضل آلودگی هوا در کلان‌شهرها کمک کرد. با استناد به تجربه ۴۴ سال گذشته می‌توان دید که رژیم جمهوری اسلامی در حفظ ارکان سلامت مردم از جمله حفظ محیط زیست دغدغه‌ای نداشته است. کارگزاران رژیم ولایت فقیه در مناسبات فساد نهداینه در امور حتماً نیت برداشتن گامی در راه رفع آلودگی‌های فضای زندگی در کشور ندارند. بر عکس، با فعالان عرصه حفاظت از محیط زیست سر ستیز دارند و آنان را بازداشت و زندانی می‌کنند و یا به‌قتل می‌رسانند. نکته‌تامل‌برانگیز که رژیم آن را از مردم پنهان می‌کند این است که تمام آلودگی هوای ایران طبیعی و ناشی از تغییرهای اقلیمی منطقه‌ای یا جهانی نیست، بلکه بی‌توجهی رژیم اسلامی و سودجویی سرمایه‌داران رانت‌خوار و همچنین استفاده از سوخت مازوت و اثرات مخرب آن در آلودگی در این عرصه جزو عامل‌های اصلی بوده‌اند. به‌رغم آسیب‌های جدی و هشداردهنده‌ای که بر محیط زیست و سلامتی افراد وارد شده است، و به‌رغم مختل شدن زندگی عادی شهروندان در بسیاری از شهرهای کشور به این دلیل، مسئولان حکومت با خیره‌سری حیرت‌آوری هم‌چنان به حل جدی انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی بی‌اعتنا هستند. سران جمهوری اسلامی در عمل نشان داده‌اند هیچ مسؤولیتی در قبال سلامت محیط‌زیست و تندرستی شهروندان احساس نمی‌کنند.

فقر و محرومیت سهم زحمتکشان از منابع غنی نفت میهن‌شان است

امید دهقانان و عشایر ایران به بهبود وضعیت زندگی‌شان تا کنون تحقق نیافته و روند نومیذی زحمتکشان شهر و روستا از بهبود اوضاع به‌وسیله حاکمان اسلامی اکنون به‌اوج خود رسیده است. همگام با تعمیق بحران اجتماعی و اقتصادی، آگاهی زحمتکشان از بهره‌کشی و سودجویی طبقاتی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نیز به‌اتکای تجربه عینی آنان افزایش می‌یابد. روز سه‌شنبه ۲۹ آذرماه ۱۴۰۱ خبرگزاری ایلنا در معرفی سیمای دانش‌آموزان ابتدایی که تازه مدرسه را آغاز کرده بودند، نوشت: "دستان زُمخت و قاچ‌فروشده دانش‌آموزان شش و هفت و هشت ساله عشایری تُرک قشقایی گچساران از یک سو و صورت‌های چین و چروکیده آنان در زیر شلاق‌های مُحکم سرمایه سوزناک از سوی دیگر، دل هر بیننده‌ای را به‌درد می‌آورد. زمستان سرد و بادهای خشکی که در این مناطق می‌وزد چنان بر

گُرده هر جُنبدۀای، مانند شلاق، می‌خورد که باید زره آهنین بر تن داشت تا بتوان ضربات پی‌درپی آن را تحمل کرد."

در بخشی دیگر از این گزارش آمده است: "در حالی که برخی از مسئولان اداره کل آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد از نبود مشکلات برای دانش‌آموزان عشایری شهرستان گچساران که اغلب از بان تُرک قشقایی دارند خبر می‌دهند، اما والدین، دانش‌آموزان، و حتی فرماندار این شهرستان از نبود سرپناه تحصیلی و ترک تحصیل دانش‌آموزان در روزهای نزدیک سخن می‌گویند. بی‌اعتنایی مسئولان اداره کل آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد به حل معضل حاد تحصیلی در این منطقه و تن ندادن آنان به مصاحبه با خبرنگاران، نشان از عجز و ناتوانی آنان در حل مشکلات جامعه دارد. مسائل و مشکلات آموزشی کشور ما به‌ویژه در منطقه‌های عشایر نشین چنان زیاد است که والدین دانش‌آموزان عشایری قشقایی در گچساران با اظهار تأسف در این باره می‌گویند: [در] شهرستان نفت‌خیز گچساران روزانه میلیون‌ها دلار بشکه نفتی... تولید و به دنیا صادر می‌شود اما دانش‌آموزان عشایری ما از داشتن یک چادر ساده عشایری برای تحصیل خود محروم‌اند."

شمار زیادی از دانش‌آموزان عشایر به‌دلیل نداشتن امکانات اولیه تحصیلی، مجبور به ترک تحصیل می‌شوند و به لشکر بی‌سوادان می‌پیوندند. خبرنگار ایلنا از قول یکی از والدین دانش‌آموزان می‌نویسد: "ما هم به‌زودی از فرزندانمان می‌خواهیم دیگر به مدرسه نروند و ترک تحصیل کنند. او معتقد است که نظام آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد در حق دانش‌آموزان عشایری گچساران تبعیض قائل می‌شود و کسی هم پاسخ‌گوی نارضایتی‌های والدین نیست."

نارضایتی از عملکرد مسئولان ارشد اداره کل آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد به همین جا ختم نمی‌شود. روانبخش دیهیم خوب، فرماندار گچساران، در جریان بازدید از مدارس عشایری شهرستان گچساران، در باره وضعیت کنونی این مدارس، محرومیت‌ها و رنج‌های خانواده‌ها و دانش‌آموزان شد و گفت: "شش مدرسه عشایری شهرستان گچساران در سوز سرما و فضای باز در حال فعالیت بوده و شرایط تحصیل در صورت فراهم نشدن سریع امکانات اولیه، سخت و طاقت‌فرساست." روانبخش دیهیم خوب، در مقام مدیر ارشد اجرایی شهرستان گچساران، با بیان این‌که ۳۸ مدرسه عشایری در این شهرستان وجود دارد، اظهار داشت: "از این تعداد دانش‌آموزان ۳۱ مدرسه در چادر، پنج مدرسه در ساختمان و ۲ مدرسه نیز در کانکس درس می‌خوانند."

وضع اسفناک آموزش در کشور ما قبل از هر چیز معلول سیاست‌های نابخردانه، جمهوری اسلامی است. امروزه در کشور ما بخش بزرگی از فرزندان زحمتکشان که در گرداب تنگدستی غوطه‌ورند از امکان و حق تحصیل محروم هستند.

شهرستان گچساران از شهرستان‌های شش‌گانه گرمسیری در استان کهگیلویه و بویراحمد است که اغلب جمعیت عشایری آن را تُرک‌نشینان قشقایی ساکن مناطقی چون باباکلان، سربیشه، کلاغ‌نشین، بیدرز و برخی روستاهای دیگر تشکیل می‌دهند. با نگاه به سیمای تکیده و رنگ پریده ساکنان منطقه و کودکان‌شان، ده‌ها پرسش در ذهن بیننده نقش می‌یندد که حق مردم این منطقه از منابع طبیعی و ثروت ملی ایران که خود صاحبان اصلی آن‌اند، چیست؟

چه‌گونه می‌توان پذیرفت شهرستانی که حدود یک‌چهارم نفت و گاز ایران در آن تولید و سپس صادر می‌شود، خود در فقر و محرومیت باقی بماند؟ چرا نرخ تورم، میزان بیکاری، فقر، آسیب‌های اجتماعی، رکود پروژه‌های عمرانی ملی و استانی، کم‌بود یا نبود امکانات زیرساختی عشایر و مدارس دانش‌آموزان، و دیگر مشکلات زندگی و معیشتی در چنین منطقه‌ای باید به این درجه نگران‌کننده باشد؟

برای جبران عقب‌ماندگی‌های آموزشی در کشور به نظام آموزشی‌ای نوین و مردمی نیاز است. فقط در چنین نظامی است که نیروی آفریننده مردم می‌تواند از قوه به‌فعل در آید. در نظام آموزشی سالم و مدرن است که افراد آگاه و مسؤول برای حال و آینده میهن تربیت می‌شوند و فاصله توسعه بین جامعه ما و جامعه‌های پیشرفته که در پرتو دستاوردهای علمی و فنی به نتایج اقتصادی و اجتماعی‌ای شگرف دست یافته‌اند به‌مرور کاهش می‌یابد. در زمینه آموزش و پرورش کشور همه فرزندان ایران از موقعیت‌های تحصیلی‌ای یکسان و عادلانه باید برخوردار شوند. روشن است که این برخورداری فقط در دولتی واقعاً مردمی شدنی است و نه در حکومتی ارتجاعی و خودکامه.

ادامه ضرورت سازمان دهی گسترده و ...

پنجشنبه گذشته در پی کاهش شدید ارزش پول ملی، در عمل چیزی جز جابه‌جایی نمایشی مهره‌های بی‌صلاحیت نیست. چنین اقدام‌هایی اثری در بهبود وضعیت به‌شدت نابسامان اقتصادی و معیشتی اکثریت مردم کشور نخواهد داشت. زیرا که علت اصلی بحران کنونی، راه‌کردهای راهبردی خود جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است.

اوضاع اقتصادی کشور چنان برای جمهوری اسلامی پُرخطر شده است که هفته گذشته حتی جمعی از مراجع اسلامی و آیت‌الله‌های بالاتر به مانند مکارم شیرازی، جوادی آملی، نوری همدانی، و جعفر سبحانی، که بی‌تردید خواهان "حفظ نظام" هستند، از نحوه مدیریت نابسامان اقتصادی آشکارا انتقاد کردند. این رهبران مذهبی با اشاره به افزایش ناراضیاتی مردم و با مشاهده انزجار شدیدی که مردم در ماه‌های اخیر از کل حکومت نشان داده‌اند، به مقام‌های حکومتی هشدار دادند که مبادا "نظام" به خطر بیفتد. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی با اشاره به افزایش نرخ دلار تا ۴۳ هزار تومان گفت: "وابستگی پایه‌های اقتصادی کشور به دلار سبب افزایش نرخ دلار در کشور شده، اما از مسئولان تصمیم‌گیری خاصی دیده نمی‌شود." او همچنین با ابراز نگرانی از جنبش اعتراضی جاری گفت: "مردم نسبت به اقتصاد و فرهنگ حساس هستند و انتظار تغییر دارند." باید گفت که ترس این مراجع مذهبی کاملاً بجاست و باید هم نگران جنبشی باشند که می‌خواهد بساط دیکتاتوری مذهبی حاکم بر کشور را برچیند.

حزب توده ایران همواره به این واقعیت اشاره کرده است که در سه دهه گذشته، سرمایه‌داران کلان مالی-تجاری با تضعیف شالوده‌های اقتصاد تولیدی ملی و تبدیل کردن آن به اقتصادی به‌طور عمده نامولد، قماری، و وارداتی بنا بر منافع خودشان، اقتصاد کشور را به دلار وابسته کرده‌اند. اکنون به قول معروف آتش به‌قدری شور شده است که نه تنها نظریه‌پردازان و جریان‌های سیاسی هوادار اصول‌گرایان یا اصلاح‌طلبان، بلکه مراجع مذهبی ذوب شده در ولایت نیز به وخامت این وضع و پیامدهای مخرب آن پی برده‌اند و احساس خطر می‌کنند. اما آنچه این طیف دل‌بستگان به جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند یا نمی‌خواهند بر زبان بیاورند آن است که برخلاف انتظار واهی آنها و اصلاح‌طلبان حکومتی، بینش و عملکرد "مسئولان"، چه از سنخ دولت روحانی یا احمدی‌نژاد یا رئیسی، هرگز این نبوده است که تغییری اساسی در اقتصاد ملی به نفع زندگی مردم صورت بگیرد. نظام سیاسی موجود و دستگاه نظامی-امنیتی همراه آن کاملاً بر عملکرد اقتصادی قشر پُرنفوذ سرمایه‌داری مالی-تجاری متکی و حافظ منافع همین قشر انگلی و رانت‌خوار است. وابستگی کنونی اقتصاد کشور و معیشت مردم به نوسان‌های نرخ تبدیل دلار به ریال پیامد شیوه عمل و کسب‌وکار این طیف از سرمایه‌داران است. به علت قدرت زیاد این قشر در حکومت، تغییرهای اساسی ضروری در اقتصاد کشور به سود اکثریت مردم به هیچ‌وجه اجرا نخواهند شد، چون موجب به خطر افتادن نظام سیاسی حاکم و دستگاه نظامی-امنیتی‌اش می‌شود و پیوند آن را با سرمایه‌داری مالی-تجاری منزلزل می‌کند. قول‌ها و وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی و ابراهیم رئیسی همه پوچ و باوه‌گویی بوده است. حداکثر کاری که حکومت می‌کند، آن هم در واکنش به جنبش اعتراضی زحمتکشان، چیزی جز تغییرهای شکلی و جابه‌جایی نمایشی مهره‌ها در رقابت‌های جناحی نیست. همه این مهره‌ها، در جایگاه‌های گوناگونی که داشته‌اند و دارند، خودشان مسئول به وجود آوردن بحران کنونی‌اند.

لایه‌های پُر قدرت بورژوازی مالی-تجاری و بوروکراتیک (دیوان‌سالار) برخوردار از رانت دولتی هیچ تغییر بنیادی در ساختار سیاسی دیکتاتوری حاکم را که "اقتصاد سیاسی" موجود و موقعیت آنها را به خطر اندازد تحمل نخواهد کرد. این ارتباط تنگاتنگ بین نظام سیاسی و اقتصاد سیاسی، که به نفع این بخش‌های نامولد است، هرگونه راه برون‌رفت کشور از بحران‌های چندوجهی سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و زیست‌محیطی را سد کرده است. بنابراین، گذار از حکومت دیکتاتوری کنونی به مرحله‌ای که بتوان دگرگونی‌های بنیادین به سود زحمتکشان را به ثمر رساند،

تحلیل مارکسیستی حزب توده ایران درباره مرحله تغییرها، رابطه بین طبقات اجتماعی، خواست‌های سیاسی-اقتصادی-اجتماعی آنان، و ضرورت اتحادهای مرحله‌یی، به واقعیت‌های عینی مهمی متکی است که توجه نیروها و فعالان سیاسی مدافع منافع اقشار و طبقات پیشرو جامعه را می‌طلبد. ما بار دیگر توجه نیروهای آزادی‌خواه و مترقی را به این موضوع جلب می‌کنیم که در شرایط کنونی، برای گذار به مرحله تحول دموکراتیک، راهی مؤثرتر از همکاری نیروهای سیاسی ملی و عدالت‌خواهانه در سطح ملی، به سود طیف گسترده طبقات اجتماعی پیشرو، وجود ندارد.

مستلزم مبارزه هم‌زمان برای تغییر هر دو نظام سیاسی و اقتصادی کشور است. این موضوع مشخص و محوری در روند بهبود زندگی مردم را متأسفانه در گپ‌ها و مصاحبه‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های برون‌مرزی و نظرسنجی‌ها کمتر می‌توان دید. امروزه بیشتر بحث‌ها و گفت‌وگوها در مورد "رهبری جنبش" است، که البته در جای خود مهم است، ولی بدون ارائه دادن کارپایه و برنامه مشخص برای تغییرهای مشخص سیاسی و اقتصادی در ایران، این بحث‌ها ناقص و گاه انحرافی و فریبکارانه به‌قصد رهبرتراشی است. پای گذاردن "همه با هم" در راهی که روشن نیست، و "بحث پس از پیروزی" که درهای اتحاد بر پایه برنامه مشخص را می‌بندد، همان خطری را دارد که در انقلاب ۵۷ به غصب رهبری و انحصارطلبی خمینی و مذهبی‌ها منجر شد.

عقب راندن دیکتاتوری حاکم و برانداختن آن مستلزم کار صبورانه و سازمان‌یافته در جنبش مردمی، بالا بردن آگاهی طبقاتی زحمتکشان، و برجسته کردن دیدگاه‌های مشترک ضد دیکتاتوری و عدالت‌جویانه در میان طبقات و نیروهای اجتماعی است. به این شیوه، و با داشتن کارپایه‌ای روشن، می‌توان برای برانداختن دیکتاتوری سیاسی حاکم و اقتصاد سیاسی ضد مردمی آن برنامه‌ریزی کرد. در شرایط مشخص کنونی، همه نیروهای سیاسی دموکرات و عدالت‌خواه در گام نخست باید پیشنهادها مشخص خود را برای توافق بر سر برنامه حداقل در مبارزه جاری ارائه دهند و به بحث بگذارند. برنامه و کارپایه مشترکی لازم است که در بر دارنده عاجل‌ترین خواست‌های مشترک سیاسی و اقتصادی طبقات و لایه‌های اجتماعی ضد دیکتاتوری باشد. در این صورت است که شکل‌گیری جبهه یا ائتلاف سیاسی ضد دیکتاتوری، با برنامه‌ای روشن، در تغییر توازن نیرو به سود نیروهای انقلابی در مقابل دیکتاتوری حاکم اثر تعیین‌کننده خواهد داشت.

تحلیل مارکسیستی حزب توده ایران درباره مرحله تغییرها، رابطه بین طبقات اجتماعی، خواست‌های سیاسی-اقتصادی-اجتماعی آنان، و ضرورت اتحادهای مرحله‌یی، به واقعیت‌های عینی مهمی متکی است که توجه نیروها و فعالان سیاسی مدافع منافع اقشار و طبقات پیشرو جامعه را می‌طلبد. ما بار دیگر توجه نیروهای آزادی‌خواه و مترقی را به این موضوع جلب می‌کنیم که در شرایط کنونی، برای گذار به مرحله تحول دموکراتیک، راهی مؤثرتر از همکاری نیروهای سیاسی ملی و دموکرات و تدوین برنامه مشترک حداقلی برای مبارزه ضد دیکتاتوری و عدالت‌خواهانه در سطح ملی، به سود طیف گسترده طبقات اجتماعی پیشرو، وجود ندارد.

شواهد چند سال اخیر نشان‌دهنده رشد دائمی آگاهی سیاسی-اجتماعی زحمتکشان است. وضعیت مادی و خیم طبقه کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان شهر و روستا، در صورت سازمان‌دهی مؤثر، آنها را به تقابل مستقیم با دیکتاتوری حاکم خواهد کشاند که عامل اصلی ایجاد این وضعیت است. عدالت‌طلبی زحمتکشان عامل اثرگذار و نیروی بالقوه قدرتمندی در تغییر دادن توازن نیروها بر ضد دیکتاتوری جمهوری اسلامی، بدون دخالت نیروهای خارجی، است. گفتنی است که همکاری نیروهای سیاسی مترقی، ملی، و آزادی‌خواه در راه بسیج سازمان‌دهی جنبش کارگری و پیوند دادن آن با دیگر نیروهای اجتماعی معترض، نه فقط مایه نگرانی جمهوری اسلامی و وابستگان ریز و درشتش بوده، بلکه اپوزیسیون راست‌گرا و تحلیل‌گران و خاطره‌نویسان چپ‌سنیز اجارمی را نیز دلواپس و مضطرب کرده است.

در سه دهه گذشته، سران جمهوری اسلامی و در رأس آنها خامنه‌ای، و نیز همه دولت‌های آن، اقتصاد کشور را طبق نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول به شالوده‌الگوی نولیبرالیسم اقتصادی، یعنی بر محور انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی و ثروت‌اندوزی از راه سلب مالکیت

ادامه به مناسبت صدمین سالگرد بنیادگذاری ...

شکل، ملی و از نظر محتوا، سوسیالیستی" باشد. تأمین عدالت و برابری حقوق، فراهم کردن زندگی شایسته انسانی، پایان دادن به استثمار انسان به دست انسان، و از میان بردن شوونیسم روسی و "روس" سازی دوران تزار، ضمن حفظ و توسعه فرهنگ و سنت های خاص ملت های ساکن سرزمین های پهناور روسیه و همسایگانش، از هدف های والای کمونیست ها بود. پیمودن این راه به سوی سوسیالیسم، راهی که تا کنون پیموده نشده بود، با فراز و نشیب ها، و آزمون و خطاهایی همراه بود. دستاوردهای مردم و حزب کمونیست اتحاد شوروی در ارتقای کیفی زندگی زحمتکشان و سازندگان جامعه و در ارتقای صلح و همزیستی مایه افتخار جامعه بشری است.

بررسی همه این فراز و فرودها و درس گیری از آنها مستلزم مطالعه و در نظر گرفتن همه جوانب در هر مقطع زمانی و دست یافتن به تحلیلی مشخص از شرایط مشخص است.

صد سال پیش، اتحاد جمهوری های شوروی بنیاد گذارده شده تا به همت خلق ها و به رهبری کمونیست ها، حقوق و آزادی ها و فرصت هایی برای زندگی شایسته شهروندان و سازندگان جامعه تأمین شود که تا آن روز، مردم بسیاری از کشورهای جهان حتی تصورش را هم نمی کردند. نزدیک به ۷۰ سال، ملت های متعدد در کنار یکدیگر، و با استفاده از توانایی ها و امکانات یکدیگر، برای ارتقای سطح زندگی در سراسر اتحاد شوروی، بر اساس برنامه ریزی های مشخص، کوشیدند.

در کشور شوراها، زنان از حق تحصیل جامع و مزد برابر با مردان برخوردار بودند. در حالی که در بریتانیا، تازه نیم قرن بعد، زنان اجازه یافتند در دانشگاه های آکسفورد و کمبریج تحصیل کنند. به علاوه، در اتحاد شوروی آموزش همگانی تا بالاترین سطوح کاملاً رایگان شد و بی سواد عملاً ریشه کن شد. در اتحاد شوروی، شغل و مزد و مسکن و بیمه و بازنشستگی مناسب جزو حقوق اولیه همگان بود. برخلاف گذشته، برخورداری از خدمات و مزایای اجتماعی به موقعیت اجتماعی و اقتصادی فرد، مانند مالکیت یا میزان سواد یا رنگ پوست یا ملیت و قومیت، بستگی نداشت.

مردم شوروی نمی دانستند بیکاری چیست. مرخصی و تعطیلات با حقوق، مراقبت های پزشکی همگانی و رایگان، مسکن همگانی و رایگان یا بسیار ارزان، حمل و نقل شهری و هزینه های عمومی بسیار ارزان به لطف یارانه های دولتی، دسترسی همگان به امکانات تفریحی و اردوهای آموزشی-فرهنگی، حقوق بازنشستگی مناسب، و... نمونه هایی از مزایای آن اجتماع نوین بود.

در اتحاد شوروی، با هدف توسعه دموکراتیک و مردمی و تأمین حقوق و آزادی های زحمتکشان، شوراها نمایندگان کارگران و دهقانان - و نه نهادهای متعلق به قشرهای صاحب امتیاز اقتصادی و سرمایه داران - به مثابه بازوهای قدرت دولتی مرکزی تقویت شدند.

دولت های سرمایه داری برای جلوگیری از اثرگذاری این مناسبات اجتماعی نوین در کشورهاشان، روابط عادی دیپلماتیک با کشور جوان شوروی را قطع کردند و عملاً آن را در محاصره "پرده آهنین" خود قرار دادند. اما به تدریج، دستاوردهای اجتماعی اتحاد شوروی از "پرده" برون افتاد و الگویی مطلوب برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری شد. شکل گیری "دولت های رفاه" در بخش هایی از اروپا، و بسیاری از مزایای اجتماعی موجود در آن کشورها، مانند مرخصی با حقوق و مستمزی بازنشستگی، حاصل همان اثرگذاری جامعه شوروی و پیکار زحمتکشان خود آن کشورهاست.

پس از انحلال اتحاد جمهوری های شوروی و فروریزی دولت های سوسیالیستی در شوروی و در شرق اروپا، بسیاری از حقوق اجتماعی که زحمتکشان کشورهای سرمایه داری به دست آورده بودند، به تدریج پس گرفته یا تضعیف شد.

از لحاظ اقتصادی، اتحاد شوروی به رهبری حزب کمونیست به مدت ۳۰ سال متوالی، نرخ رشدی بیش از ده درصد در سال داشت. این توسعه و رشد اقتصادی عمومی در حالی صورت گرفت که اتحاد شوروی مورد تحریم های اقتصادی بسیار سنگینی قرار داشت و منابع عظیمی را خرج برنامه های نظامی برای مقابله با تهدیدهای قدرت های سرمایه داری می کرد.

صدها شهر جدید در اتحاد شوروی با زیرساخت ها و امکانات اجتماعی-فرهنگی جامع و مناسب ساخته شد؛ از خانه های مسکونی و مدرسه ها و کتابخانه ها گرفته تا تئاترها و کلینیک ها و ورزشگاه ها و امکانات حمل و نقل عمومی مثل مترو. کاهش قیمت های کالاها ضروری و افزایش حقوق ها و قدرت خرید مردم، از دیگر تلاش های اتحاد شوروی در دوره های گوناگون بود. تقسیم کار در جمهوری های متعدد شوروی و تقویت توانایی های هر کدام به منظور اتکا به منابع ملی برای بهبود زندگی همگان، در شرایطی که تحریم های خارجی ادامه داشت، از تلاش های ارزنده اتحاد شوروی بود.

مقاومت و از خودگذشتگی مردم اتحاد شوروی در مقابل یورش نازیسم هیتلر و متحدانش در جنگ جهانی دوم نه فقط برای دفاع از خاک میهن، بلکه برای دفاع از حقوق و آزادی ها و رفاه و امکاناتی بود که به دست آورده بودند. همیاری مردم جمهوری های غربی اتحاد شوروی با یکدیگر در وضعیت جنگی، از نقاط قوت اتحاد این جمهوری ها بود.

یکی دیگر از مشخصه های برجسته کشور شوراها همبستگی انترناسیونالیستی مادی و معنوی آن با جنبش های آزادی بخش ملی و ضد استعماراتی جهان، کشورهای در حال توسعه، جنبش های کارگری کشورهای امپریالیستی، و همیاری با دیگر دولت های سوسیالیستی بود. کمک های بی دریغ اتحاد شوروی به مقاومت قهرمانانه مردم ویتنام در جنگ با آمریکا، کمک های اقتصادی شوروی به کوبا و شماری از کشورهای آفریقایی و آسیایی از راه خرید محصولات آنها یا فروش ارزان کالاهای استراتژیک مثل نفت به آنها، یا پذیرش دانشجویان این ملت ها در دانشگاه های شوروی، تنها چند نمونه از این همبستگی انترناسیونالیستی است. ایجاد کارخانه ذوب آهن در ایران، در حالی که کشورهای غربی حاضر نبودند این صنعت سنگین و مادر را در اختیار ایران بگذارند، یکی دیگر از این نمونه هاست.

کشور شوراها دستاوردهای عظیمی در زمینه اکتشاف فضا و فضاوردی داشت و توانست نخستین انسان را در فروردین ۱۳۴۰ به فضا بفرستد. همچنین، از بنیادگذاران سازمان ملل متحد و از کوشندگان جدی حفظ صلح در جهان بود. اتحاد شوروی به رغم آسیب های سنگینی که در ۴۰ سال اول موجودیتش و به ویژه در جنگ جهانی دوم دید، به لطف همیاری و همکاری جمهوری های چندگانه اش زیر رهبری حزب کمونیست، توانست در کنار آمریکا به یکی از دو ابرقدرت اقتصادی-نظامی دنیا فراروید.

علی رغم پیشرفت های علمی-فنی و اقتصادی اتحاد شوروی و بالا رفتن چشمگیر سطح عمومی کیفیت زندگی زحمتکشان، در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی آن کشور با مشکلاتی از لحاظ کمیت و کیفیت کالاهای مصرفی و فناوری های نوین آن زمان در برخی از رشته ها (مثل کامپیوتر) روبه رو شد. رشد اقتصادی ادامه داشت، اما آهنگ رشد کند بود. رخوت و ناکارآمدی های فاحش در مدیریت کشور، رشد بازار سیاه و فساد دولتی، و آشفتگی به جای انضباط کار، آشکار بود. به علاوه، در تنگنای جنگ سرد تازه ای که رئیس جمهور آمریکا جیمی کارتر آغاز کرده بود، شوروی میلیارد ها روبل در مسابقه تسلیحاتی هزینه می کرد. با وجود همه اینها، "بحران اقتصادی" از نوعی که در کشورهای سرمایه داری هر چند سال یک بار رخ می دهد، در شوروی وجود نداشت.

پس از مرگ لئونید برژنف در سال ۱۹۸۲، یوری آندروپوف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی شوروی شد. او کمونیستی با تجربه و پیشرو بود و برای کاهش تنش با غرب، مسئولیت دادن به رهبران تازه نفس، بهبود نظم و انضباط کارگری، مقابله با بوروکراسی دولتی ناکارآمد و گاه فاسد، و ترویج نوآوری های فنی تلاش زیادی کرد. متأسفانه او، در مقام رهبری، زمان زیادی برای پیشبرد این برنامه ها نداشت و کمتر از دو سال بعد، میخایل گورباچف سکان رهبری حزب و دولت را به عهده گرفت. به علت های متعددی که طی سال ها انباشته شد و تشریح آنها در این خلاصه ممکن نیست، در سال ۱۹۸۷ کشور شوراها دچار فروپاشی اقتصادی و فقر آشکار شد، و تنش هایی بین ملت های اتحاد شوروی، به ویژه از جانب جمهوری های بالتیک، پدید آمد.

یگور لیگاجف، از رهبران حزب کمونیست درباره وضعیت رهبری حزب و دولت گفته بود: "به جای عناصر فاسد قدیمی

که دهه ها در بدنه حزب کمونیست و جامعه



سپس رفیق
آماری از کشته
شدگان، زندانیان،
شکنجه شدگان و
جنایات
دیگر جمهوری
اسلامی در عرض
سه ماه گذشته را
ارائه داد.

در بخش بعدی
این برنامه رفیق
تحلیل کوتاهی در

رابطه با مشخصه های ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی، گرفته شده از اسناد کنگره هفتم حزبمان را بیان کرد و بحران موجود در جمهوری اسلامی بخصوص در زمینه اقتصادی را نتیجه بیش از سه دهه پیاده کردن و تسلط اقتصاد نولیبرالی دیکته شده از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در جامعه ایران از طرف رژیم ولایتی مطرح کرد. در این مورد آمارهای رسمی داده شده در مورد تورم، فقر و بیکاری نیز به آگاهی جلسه رسانده شد. رفیق ایران امروز را در چنگال یک سیستم با زیربنای سرمایه داری بزرگ و رובنائی مذهبی و عمیقاً ارتجاعی معرفی کرد. او همچنین راه گذار از جمهوری اسلامی را در تشکیل جبهه متحد ضد دیکتاتوری با سایر نیروهای ملی و دموکرات و برپائی حاکمیت ملی و دموکراتیک معرفی کرد.

سپس در بخش بحث و گفتگو به پرسش های حضار که اغلب آنان جوانان و دختران دانشجوی بودند، در محیطی آرام و دوستانه پاسخ داده شد. سئوالات اغلب در مورد نوع تحریمهای ممکنه از طرف جوامع اروپائی و تأثیرات آنها بر عملکرد حاکمیت جمهوری اسلامی، آینده جنبش کنونی و عملکرد حزب ما در دوران انقلاب بهمن و در جنبش کنونی بودند.

۱) در این نشست همچنین خانم آنه ریگر، دبیر اول تشکیلات دموکراتیک زنان استان آشتی مارک نیز حضور داشت. ایشان با علاقه همبستگی خود و سازمانشان را با مبارزه زنان ایران اعلام و بیانیه مشترک تشکیلات دموکراتیک زنان ایران با سازمانهای زنان مترقی را امضاء کرد.

۲) در پایان این نشست رفیق نماینده حزب کمونیست استان آشتی مارک اعلام کرد که در روز بعد این سخنرانی، یعنی در روز ۱۵ دسامبر تقاضای فوری از سوی حزب سبز و حزب کمونیست برای همبستگی با مبارزات مردم ایران در سنای شهرگراتس بررسی خواهد شد و از جمله خواسته های مندرج در این بیانیه نکات زیراند:

- محکوم کردن اعمال قهر و وحشیانه از سوی رژیم جمهوری اسلامی در برخورد با معترضین و اعلام همبستگی با آنان.

-- در خواست از دولت اتریش به ویژه وزیر امور خارجه این کشور که همبستگی خود را با معترضین و مردم ایران اعلام کرده و از طریق اتحادیه اروپا و سازمان ملل موازین راحت تر اداری را برای پذیرش پناهندگان ایرانی فراهم آورند.

(گفتنی است که این هر دو خواست فوری در روز ۱۵ دسامبر در سنای شهرگراتس به تصویب رسید.)

این نشست همبستگی با شعار "زنده باد همبستگی بین المللی" پایان یافت. در پایان رفقای حزب برادریک جلد از کتاب صد سالگی حزب کمونیست اتریش بنام Partei in Bewegung را به حزب ما هدیه کردند.

سخنرانی و پرسش و پاسخ به دعوت حزب کمونیست اتریش در منطقه ده وین

در روز ۲۲ آذر ۱۴۰۱ (۱۳ دسامبر ۲۰۲۲) به دعوت حزب کمونیست اتریش منطقه ۱۰ شهر وین، نشستی پیرامون وضعیت جاری و جنبش اعتراضی در ایران برگزار شد که در آن یکی از رفقای توده ای به ایراد سخنرانی پرداخت و پس از آن به پرسش های رفقای شرکت کننده در این نشست پاسخ گفت. رفیق در سخنرانی خود که در چهار بخش ایراد کرد، در آغاز به بیان اطلاعاتی کلی در باره جنبش اعتراضی کنونی در ایران پرداخت و سپس به تفاوت های این خیزش با خیزش های پیشین اشاره کرد. او در بخش سوم سخنرانی خود به چرایی و دلیل های پیدایی چنین خیزشی گسترده پرداخت و در پایان به ارائه چشم اندازی کلی از ادامه پیکار در ایران و وظیفه نهادهای بین المللی و نیروهای پیشرو در اتریش در راه مبارزه برای پایان دادن به اعدام ها و آزادی بی درنگ زندانیان، سیاسی، عقیدتی و صنفی از زندان های رژیم پرداخت. وی از جمله با بیان تجربه های منفی و جنایت کارانه دخالت نیروها و کشورهای خارجی در منطقه و با اشاره به دخالت نظامی آمریکا و هم پیمانانش در کشورهای افغانستان و

ادامه در صفحه ۳

نشست های همبستگی با پیکار مردم ایران در اتریش

نشست همبستگی با مبارزات مردم ایران در شهرگراتس (اتریش) تحت شعار "زن، زندگی، آزادی"

دو سازمان جوانان و دانشجویان حزب کمونیست اتریش با دعوت قبلی از حزب ما این جلسه همبستگی را در روز چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۱ (۱۴ دسامبر ۲۰۲۲) در سالن اصلی دانشگاه شهرگراتس برگزار کردند. بیش از یکسال است که حزب کمونیست اتریش در استان آشتی مارک با پیروزی در انتخابات شهرگراتس مقام شهردار و اکثریت نمایندگان در شورای این شهر را دارد. طبق آخرین همه پرسیها هم رفیق کاهر (شهردار) و هم حزب کمونیست این استان بخصوص در بین کارگران و اقشار زحمتکش این منطقه محبوبیت دارند و این موفقیت آنها امکانات عملکرد های دموکراتیک و اجتماعی بیشتری را برای آنان فراهم آورده است. از جمله اینکه آنان برای برگزاری این شب همبستگی امکان تبلیغاتی خوبی را از قبل داشتند. از طرف حزب ما دو رفیق در این سخنرانی شرکت کردند. بدلیل پیشقراولی زنان و وطنمان در این خیزش مردمی بر ضد رژیم ولایتی، رفقای اتریشی ما خواستار شرکت یک رفیق زن در این نشست جهت بیان اوضاع زنان در ایران شدند.

ابتدا یکی از رفقای اتریشی جلسه را با سخنرانی کوتاه خود، در رابطه با وقایع امروز ایران و همچنین با تشریح حزب توده ایران در اتریش بخاطر شرکت در این جلسه، افتتاح کرد. این رفیق همچنین بخاطر آشنائی بیشتر با حزب ما خواستار شرحی کوتاه از تاریخ حزب توده ایران شد.

سپس یک فیلم بمدت ۱۰ دقیقه همراه با سرودهای انقلابی از مبارزات مردم بر ضد نیروهای مسلح و ددمنش رژیم: برای گذر از حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی و برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی در شهرهای مختلف ایران بنمایش گذاشته شد. در ادامه رفیق توده ای تحلیلی از وضع امروز زنان در جمهوری اسلامی و مبارزه آنان از پیش از سه دهه گذشته تا به امروز با هدف گذار از رژیم ولایتی را برای حضار بیان کرد. او سخنان خود را با شعار زن، زندگی، آزادی شروع کرده و به پیوند ناگسستنی این شعار با سرکوب و ارباب و همچنین آزادی خواهی اشاره کرد. او در ادامه صحبت اهداف اصلی این اعتراضات که بالاتر از لغو حجاب اجباری میباشد را بیان کرد. از جمله: تحمیل اجرای حقوق بشر، پایان سرکوب انسانها بخصوص زنان، برقراری دموکراسی، حقوق مساوی برای زنان و مردان، تحقق حقوق کودکان و لغو قوانین قرون وسطائی و زن ستیز. او همچنین به تاریخچه ای کوتاه از مبارزات و مقاومت زنان و وطنمان از دهه ۶۰ و کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی تا به امروز اشاره کرد. از جمله تشکیل گروه اعتراضی "مادران خاوران" و "مادران پارک لاله در سال ۲۰۰۹، خیزش "دختران خیابان انقلاب" ۲۰۱۷، تشکیل گروه "مادران دادخواه" ۲۰۲۰ گروه اعتراضی به کشتار مسافرین هوایم ای اکرائینی.

رفیق در بخش پایانی صحبت خود توجه حضار را به تضاد اصلی موجود در جامعه کنونی ایران که بین خواسته های کلی و به حق مردم ایران از یک سو و اصرار رژیم ولایتی به ادامه حاکمیت خود از سوی دیگر می باشد جلب کرد. رفیق ادامه داد که این رژیم فرم پذیر نیست و مانع بزرگ د راه پیشبرد دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در ایران است و رفع این سد بزرگ تنها با برپائی یک نظام ملی و دموکراتیک امکان پذیر میباشد.

در ادامه برنامه، رفیق دیگر ابتدا بنا به خواسته جلسه همبستگی شرح کوتاهی از تاریخ ۸۱ ساله حزبمان بعنوان قدیمی ترین سازمان سیاسی در ایران را بیان کرد. از جمله بنیادگذاری حزب در سال ۱۳۲۰ در بحبوحه جنگ جهانی دوم و مبارزه ضد فاشیسم، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مبارزه برای تعمیق دموکراسی، حقوق سندیکایی کارگران و زحمتکشان، حقوق زنان، دانشجویان و سایر اقشار اجتماعی، مبارزه حزب برای جنبش ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت رهبری سازمان "سیا" و "ام ای سیکس" انگلیس و برقراری دیکتاتوری محمد رضا پهلوی، سرکوب نیروهای ملی و دموکراتیک در درجه اول حزب توده ایران در این زمان تاریخی، برپا کردن ۲۵ سال رژیم دیکتاتوری و اختناق شاه، وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و نقش حزب توده ایران در این انقلاب، شکست انقلاب و سرکوب نیروهای چپ و دموکرات بخصوص حزب ما و تحکیم رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی تا امروز.

کارگران قدرت مختل سازی دارند - بیاید آن را به کار گیریم

نویسنده آمریکایی، رابرت اوتز، می گوید که هدف تنها این نیست که کارگران را در حوزه محل کارشان وارد اتحادیه کارگری ای کنیم، بلکه باید اطمینان حاصل کنیم که ما کارگران در واحدهایی جداگانه در چانه زنی با کارفرمایان قرار نگیریم و آگاه باشیم که کدام گروه از کارگران در بخش های تولیدی و خدماتی "گلوگاه" سرمایه داری را در چنگ خود دارند.

کارگران مهم ترین چیزی که در اختیار دارند قدرت است. این قدرت از دستیابی به توافق نامه چانه زنی ای دسته جمعی ناشی نمی شود، بلکه از سازمان دهی ای نیرومند و منسجم به دست می آید که توانایی به هم زدن روال کار روزمره را داشته باشد.

قدرت می تواند در نوع هایی گوناگون وجود داشته باشد که همه یکسان یا کارایی یکسانی ندارند. دانستن اینکه کدام یک را داریم، کلید دستیابی به آن چیزی است که در پی آن هستیم.

بسیاری از اتحادیه های کارگری بیش از اندازه به قدرتی دور از محدوده محل کارشان متکی هستند. آن ها فعالیت مطالباتی شان را به رفتن به خیابان ها یا گرد آمدن در مکان هایی دولتی برای گرفتن پشتیبانی محدود می کنند. تلاش برای گرفتن این نوع پشتیبانی به دور از محل کار اهمیت دارد، اما به خودی خود ناکافی است.

اقدام رئیس جمهور جو بایدن و کنگره برای فرونشاندن اعتصاب کارگران راه آهن، محدودیت های تکیه کردن تنها بر این گونه قدرت را نشان می دهد. به جای آن، ما باید تمرکز را روی کارآمدترین قدرت خود یعنی در محل کار و دوروبر کار تغییر دهیم.

سازمان دهندگان و پژوهشگران کارگری سه گونه قدرت کارگری را از هم تمیز می دهند: به هم پیوستگی، موقعیت یا مرتبه شغلی، و مختل سازی یا برهم زندگی. دو گونه نخست در سال ۱۳۶۳ از سوی جامعه شناس ایتالیایی لوکا پرونه بر ساخته شد که در جوانی پیش از انتشار نوشته تأثیرگذارش به زبان انگلیسی به طرز غم انگیز درگذشت.

قدرت به هم پیوستگی هنگامی است که کارگران به خوبی سازمان دهی شده باشند و از پشتیبانی عمومی ای گسترده برای سازمان دهی برخوردار باشند. قدرت رتبه یا موقعیت شغلی در اختیار کارگران است که در واحدهای تولیدی یا خدماتی ای که در روند اقتصاد ملی نقش دارند به کار اشتغال دارند. کارگران برای به راه انداختن اعتصابی جدی و اثرگذار که در آخرین کتابم به نام "پژوهش کارگری و مبارزه طبقاتی جهانی" درباره اش نوشتم، آگاهی کارگران از هر دو گونه قدرت باید در سطح بالا باشد.

سازمان دهی همه کارگران، یک کارگاه، شرکت یا صنعت چه عضو اتحادیه ای باشند یا نه مسیر دستیابی به قدرت به هم پیوستگی است.

جایی که سازمان دهی شده ایم یا جایی که از قدرت موقعیت شغلی برخورداریم نیز بسیار مهم است. کارگران شاغل در واحد اقتصادی ای که نقشی تعیین کننده در اقتصاد ملی یا جهانی داشته باشد قدرتی بیشتر دارند.

به گفته پرونه، هرچه قدرت به هم پیوستگی و موقعیت شغلی بیشتری داشته باشیم، تهدید به اعتصاب ما کارگران در متقاعد کردن کارفرما برای راه گشایی و جلوگیری از اعتصاب یا پایان دادن آن کارایی بیشتری دارد.

در اقتصاد سرمایه داری جهانی که کم و بیش هر نوع کاری را می توان خودکار کرد یا به جای دیگری انتقال داد، داشتن آگاهی سطح بالا از قدرت به هم پیوستگی و موقعیت شغلی دیگر به تنهایی کافی نیست.

به همین جهت کارگران نیز باید از قدرت مختل سازی یا به هم زنی برخوردار باشند. در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ جیک آلیماهومد-ویلسون و ایمانوئل نس در کتاب تأثیرگذارشان به نام "گلوگاهها: کارگران آمد که زنجیره تأمین جهانی را بهم می زنند"، به دو مفهوم بر ساخته قدرت پرونه قدرت مختل سازی را نیز افزودند.

قدرت مختل سازی زمانی به نمایش در می آید که کارگران در گلوگاه های کلیدی بتوانند با اعتصاب، فعالیت های کارفرما و اقتصاد را بهم بزنند. حتما یک اتحادیه کارگری کوچک که در یکی از گلوگاه های کلیدی فعالیت می کند می تواند از قدرت مختل کننده بیشتری از سایر اتحادیه های کارگری ای که بیشترین کارگران سازمان یافته در هر محل کاری که کارفرما در اختیار دارد اما از قدرت موقعیت شغلی اندک برخوردار و گلوگاه های کلیدی را هدف قرار نداده اند داشته باشد.

اگرچه ما اقدام های بایدن و نمایندگان دموکرات در کنگره و حتی "دسته ای" که خود را سوسیالیست نشان می دهد به سبب کارشکنی در حق اعتصاب کارگران راه آهن را سرزنش می کنیم، اما باید درک کنیم که چرا تلاش کردند حق اعتصاب را از بین ببرند. این کارگران چند دهه گذشته را صرف سازمان دهی در اتحادیه های کارگری مربوط به صنف خود کرده اند تا سازمان دهی خود را با کارگران متحد راه آهن هماهنگ کنند. آنان از سطح بالای قدرت به هم پیوستگی و موقعیت شغلی برخوردار هستند.

از آنجایی که راه آهن ها گلوگاه های حیاتی در اقتصاد ایالات متحده و جهان هستند، دست زدن به اعتصاب کارگران راه آهن حتی از سوی شمار اندکی از کارگران می توانست قدرت سترگی به آنان بدهد که از آن قدرت برای تغییر شرایط کاری در صنعت سودآور راه آهن بهره مند شوند.

اگرچه قدرت مختل سازی همیشه یکی از عنصرهای کلیدی تأثیرگذار در سازمان دهی کارگران بوده است، اما بیشتر کارگران از قدرت مختل سازی آگاهی ندارند. می توانید مطمئن باشید که کارفرما از قدرت مختل سازی آگاه است و همواره در غیر متحد نگه داشتن کارگران تلاش می ورزد تا اگر اعتصابی رخ دهد کارایی آن کم رنگ شده و اعتصاب با شکست روبرو شود.

شمار این ترفندها بسیار است مانند فراهم کردن زمینه روبرویی کارگران در برابر یکدیگر بر اساس جنسیت، نژاد، جنس، دستمزد، رتبه های شغلی، پرداخت حقوق شایستگی، مزایا، و روش های دیگر. داشتن چندین اتحادیه کارگری با قراردادهای متفاوت در یک محل کار یا رشته تولیدی، شیوه ای مؤثر برای تفرقه اندازی و تسلط بر کارگران است.

نخستین بار که من به اتحادیه کارگری پیوستم هنگامی بود که من در آموزشگاهی که تحصیل می کردم در بخش خدمات غذایی دانش آموزان که کارفرمای آن فروشگاه های تهیه مواد غذایی کروگر، یکی از بزرگترین کارفرمایان در ایالات متحده، کار می کردم. این ابرشرکت ۳۱۰ قرارداد متفاوت با کارگران عضو اتحادیه کارگری کارکنانش بسته است. در دانشگاهی که به کار مشغول بودم هفت اتحادیه کارگری و قرارداد را تجربه کرده ایم. دانشگاه برکلی در ایالت کالیفرنیا ۱۶ قرارداد مختلف با اتحادیه کارگری کارکنان این دانشگاه در بخش خدمات غذایی در سراسر منطقه شهر سانفرانسیسکو دارد.

گذشتن برخی کارگران در واحدهای مختلف چانه زنی اهمیت کاربردی دارد. در این رابطه کارفرما می داند که اتحادیه ای یکدست که همه کارگران را دربر می گیرد زمانی که بخواهد دست به اعتصاب بزند بیشترین قدرت مختل سازی را خواهد داشت.

برای همین است که بسیاری از کانون های تولیدی و خدماتی چندین اتحادیه کارگری دارند که هر کدامشان قراردادهای متفاوت با طول مدت متفاوت و مهلت پایان متفاوت دارند. این سیاست تفرقه و تسلط کارفرما را مطمئن می کند که اگر یکی از اتحادیه ها دست به اعتصاب بزند اتحادیه دیگر اگر در قرارداد دسته جمعی خود حق اعتصاب نداشته باشد نمی تواند در این اعتصاب شرکت کند.

این از توانایی ما برای مبارزه مشترک با کارفرمایان متحد می کاهد. هنگامی که کارگران چند پاره باشند، مختل سازی به حداقل می رسد و تهدید به اعتصاب بی اثر می گردد.

کارگران راه آهن تنها گروهی نیستند که از سطح بالای قدرت مختل سازی برخوردارند که در صورت به کار گرفتن این قدرت می تواند در هر بخش دیگری که به صنعت متصل است گسترش یابد.

۴۸ هزار دانشجوی دانش آموخته دانشگاه کالیفرنیا، پژوهشگران و اعضای اتحادیه کارگران خودروسازی متحد (UAW) که از اواخر آبان ماه دست به اعتصاب زده اند نیز می دانند که از این قدرت برخوردارند (برای شفاف سازی نوشته هایم باید بگویم دخترم دانشجوی این دانشگاه است).

هر سه شعبه محلی اتحادیه کارگران خودروسازی متحد یک ماه است که در سراسر ایالت در اعتصاب به سر می برند. از آنجایی که اعتصاب آنان باعث شده است که نمره های درسی دانشجویان ثبت نشود، پس می توان گفت که قدرت مختل سازی این کارکنان از سطح بالایی برخوردار است. دانشجویان کارشناسی از اعتصاب کارگران و کارکنان این صنف پشتیبانی کرده و تدریس کنندگان و استادان به نشانه همبستگی با اعتصاب، کلاس ها، آزمون ها و تکلیف های درسی را لغو کرده اند.

رانندگان اتوبوس و حمل و نقل از اعتصاب حمایت کرده و در همبستگی و به هم پیوستگی با آنان باعث به هم ریختن سایر فعالیت های دانشگاه شده است. هر محل کار و هر فعالیت تولیدی و خدماتی، حتی بخش دولتی چندین گلوگاه دارند. دیر یا زود کارگران دیگر هم این گلوگاه های حیاتی را یافته و پیرامون آنها به سازمان دهی خواهند پرداخت.

فوتبال و سیاست - سیاست در فوتبال

آرژانتین، قهرمان جام جهانی فوتبال شد. میلیون‌ها نفر هوادار پرشور فوتبال نفس راحتی کشیدند. لیونل مسی به رؤیای خود رسید و جایگاه خود را به‌عنوان یکی از بهترین فوتبالیست‌ها در تاریخ ثبت کرد. در این دوره از جام جهانی، شگفتی‌های زیادی وجود داشت. رسیدن مراکش به نیمه‌نهایی یکی از آن‌ها بود. مورد دیگر، حذف یکی دیگر از تیم‌های پرهوادار یعنی برزیل در مرحله یک‌چهارم نهایی بود که شانس لذت بردن از یک مسابقه نیمه نهایی پر هیجان بین برزیل و آرژانتین را از بین برد. البته ناگامی کشورهای مانند آلمان و بلژیک در مرحله گروهی شگفت‌انگیز بود. علاوه بر همه این‌ها، عملکرد تیم‌های آفریقایی و آسیایی است: عربستان سعودی در دور نخست، آرژانتین را در فشار گذاشت، سپس تیم ژاپن آلمان را شکست داد، بازی تیم‌های سنگال و مراکش، همه نشانگر ظهور فوتبال در خارج از تیم‌های قدرتمند سنتی در آمریکای لاتین و اروپا بود. آیا این یک آغاز خوب است یا هنوز برای پیش بینی کردن زود است؟ زمان پاسخ خواهد داد. ولی هدف این مقاله بحث پیرامون این موارد نیست بلکه بحث در مورد چگونگی ترکیب سیاست با نمایش شوهمند فوتبال است. این موضوع با زیر سؤال رفتن حق میزبانی قطر برای جام جهانی آغاز شد. اتهام‌های فساد برای پیروزی در مناقصه یا حق میزبانی، درست از روزی که قطر به‌عنوان میزبان اعلام شد، مطرح گردید. این اتهام‌ها با دستگیری برخی از سیاستمداران برجسته در اروپا که مشخص شد در این خلافت‌های دست داشتند، بازتاب بیشتری پیدا کرد.

این امر اهمیت بحث تجاری سازی ورزش به‌طور کامل، نفوذ نولیبرالی در فرهنگ (که ورزش جزئی مهم از آن است) و سوداگری‌های کنترل کننده در سازمان‌دهی رویدادهای ورزشی را بیشتر می‌کند. دیو زین، سردبیر ورزشی نشریات لس آنجلس تایمز و پیشین استدلال می‌کند "رویدادهای بزرگ جهانی مانند جام جهانی و المپیک به ابزاری فوق‌العاده مؤثر برای سازمان‌دهی مجدد اقتصاد با قوانین نولیبرالی تبدیل شده‌اند... آن‌ها اسب تروایی نولیبرال‌اند که هدفشان ایجاد تجارت و از بین بردن اساسی‌ترین آزادی‌های مدنی است." به همین ترتیب، ژولر بویکوف، بازیکن حرفه‌ای فوتبال، می‌گوید: "سرمایه‌داری جشن و سرور، چهره خندان همان سرمایه‌داری فلاکت‌بار است. هر دو، در حالت‌های استثنایی رخ می‌دهند که سیاستون بزن بهادر در زمان شرکای شان اجازه پیدا می‌کنند تا سیاست‌هایی را اعمال کنند که در زمان عادی نمی‌توانند حتی در رؤیا ببینند. ولی در حالی که سرمایه‌داری خالق فاجعه علناً غارت می‌کند، سرمایه‌داری جشن و سرور با بازی دادن مسئولان دولتی در آنچه مشارکت ترکیبی دولتی-خصوصی نامیده می‌شود، همان نظام اقتصادی را به پیش می‌برند. بیشتر این مشارکت‌ها ناموزون هستند: بخش دولتی پرداخت می‌کند و بخش خصوصی سود می‌برد."

زیرن این بحث را این چنین ادامه می‌دهد: "سرمایه داری جشن و سرور فرصتی نادر را نیز برای نیروهای پلیس و انتظامی فراهم می‌کند تا تسلیحاتش را افزایش داده و به‌روز کنند و لایه دیگری به پوشش تجسسی امنیتی خود اضافه نمایند." او بر این نکته با ذکر نمونه‌هایی از همه مراسم‌های المپیک و جام جهانی در سه دهه گذشته تأکید می‌کند. ساخت "استادیوم‌هایی با استانداردهای فیفا" و اخراج به‌دلایل امنیتی نیز از جمله شرایطی است که بدون توجه به اعتراض‌ها یا ناراضی مردم بر کشورهای میزبان تحمیل می‌شود. رویدادهای بزرگ ورزشی، سرنوشت اقتصادی، سیاسی، و شخصی توده‌های مردم را شکل می‌دهند و در قبال آوارگی‌ها، ناهنجاری‌ها و ویرانی‌هایی که از خود بر جای می‌گذارند، هیچ مسئولیتی ندارند. این نکته‌ها به‌واقع همه تراژدی انسانی را که در ساخت این استادیوم‌های بزرگ در قطر برای میزبانی جام جهانی رخ داد به‌تصویر می‌کشند. در مورد مرگ کارگران مهاجر که این بناهای فوق‌العاده امروزی را برای ما ساختند تا از تماشای نمایش‌های داخل آن‌ها لذت ببریم، افراد بسیاری سخن گفته‌اند. دولت قطر نیز به‌دلیل بی‌توجهی به وضعیت اسفناک کارگران مهاجر مقصر شناخته شد. ولیکن نقش کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون بین‌المللی فوتبال و دیگر سازمان‌های ورزشی که اصولاً غیردموکراتیک هستند و مسئولیتی در قبال مردم عادی قبول نمی‌کنند، در سراسر این بحث نادیده گرفته شده است.

ادواردو گالیانو در کتاب خود "فوتبال در خورشید و سایه" نقش سیاستمداران و طمع آنان در ترویج چنین رویدادهای ورزشی‌ای بزرگ را به‌وضوح توضیح می‌دهد: "فوتبال و میهن، همیشه با هم در ارتباط هستند و سیاستمداران و دیکتاتورها اغلب از این پیوندهای هویتی سوءاستفاده می‌کنند." چهره صبورانه، لبخند زنان و سرخوش خلیفه قطر در کنار مسی در هنگام مراسم اهدای جام جهانی را به‌یاد بیاورید! یا مکرور را که پس از باخت دلخراش تیمش در فینال که شانه‌اش را در اختیار امپایه اسفندجال گذاشته بود! یا بولسونارو را در کارزار انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری برزیل (که در آن

شکست خورد) یا پوشیدن پیراهن زرد معروف تیم فوتبال برزیل سعی در ذی‌نفع نشان دادن خودش در شکست تیم برزیل داشت، همه‌شان به رای دهندگان‌شان- شهروندان کشورشان- پیام می‌دهند که بسیار دلسوز و نگران هستند و خودشان را با احساسات مردم عادی دوستدار این ورزش همراه نشان می‌دهند.

دومین حرکت آشکار سیاسی که بلافاصله توجه ورزش دوستان در سراسر جهان را به‌خود جلب کرد از سوی خود تیم‌ها بود. بازیکنان تیم آلمان در آغاز نخستین بازی خود دهان خود را پوشاندند تا ناراضی صریح خود را از نبودن آزادی بیان در قطر نشان دهند. بازیکنان تیم ایران نیز در اعتراض به سرکوب حکومتی جنبش دفاع از حقوق زنان در ایران از خواندن سرود ملی خود سر باز زدند و بسیاری از موضع آنان فکردانی کردند.

هیچ‌کس استدلال نمی‌کند که قطر دولتی است که حقوق دموکراتیک اساسی‌ای مانند حق سازمان‌دهی، ابراز مخالفت، حق آزادی بیان، انتخاب و جزاین‌ها را رعایت نمی‌کند. ایران نیز چنین دولتی نیست. هر دو خودکامه‌اند و به خواسته‌های مردم توجه نکرده و مطالبات آنان را فراموش می‌کنند. به چنین سیاست‌هایی در این کشورها باید اعتراض شود. ولی سؤال اینجاست که در بسیاری از کشورهای اروپایی یا کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری چه می‌گذرد؟ کارگران در آلمان، بریتانیا، ایالات متحده، و بسیاری از کشورهای دیگر اروپا، نسبت به تعرض به حقوق‌شان در تشکیل اتحادیه‌ها و اعتراض و اصلاحات کارگری تظاهرات می‌کنند. اقدام‌های ریاضتی ارائه شده از سوی دولت‌ها با مقاومت مواجه می‌شوند. این به‌اصطلاح دموکراسی‌های پیشرفته، اعتراض‌ها را به‌طرزی وحشیانه سرکوب می‌کنند. همه ما می‌دانیم که چگونه از نیروی پلیس بر علیه تظاهرکنندگان آل استریت و اخراج آنان از پارک مرکزی نیویورک استفاده شد. ما تصویرهای پلیس فرانسه در نحوه استفاده از گاز اشک آور و باتوم علیه کارگران و معترضان جلیقه زرد را دیدیم. به همین ترتیب، دولت بریتانیا در حال حاضر از وضع کردن قانونی برای ممنوع کردن عملی اعتصاب صحبت می‌کند. بسیار خوب می‌شد اگر بازیکنان فوتبال این کشورها یا هنگام بازی در این کشورها مخالفت و اعتراض‌شان را نسبت به چنین حمله‌هایی ابراز می‌کردند. آیا می‌توان انتظار داشت که فدراسیون‌های فوتبال در کنار بازیکنانی که دیدگاه‌شان را در مورد چنین حمله‌هایی ابراز می‌کنند بایستند؟ این یک سؤال میلیون دلاری واقعی است! و واقعاً میلیون‌ها دلار را در بر می‌گیرد!

سوکراتیس بزرگ، کاپیتان نسل پیشین تیم فوتبال برزیل، پزشک و یک فعال چپ بود که همیشه در کنار طبقه کارگر برزیل بود. هم اکنون نیز، ریچارد لیسون (که گل آکروباتیک معروف برزیل را در این جام جهانی به‌ثمر رساند) و پائولینیو حمایت‌شان را از لولا اعلام کرده‌اند. همچنین کالین کپرنیک (که فوتبال آمریکایی یا راگی بازی می‌کند) با نمایش زانو زدن، علیه حمله‌های نژادپرستانه در ایالات متحده اعتراض و از جنبش "زندگی سیاه پوستان مهم است" حمایت کرد. اکنون بسیاری از افراد و تیم‌های ورزشی در همه رشته‌ها علیه نژادپرستی زانو می‌زنند.

یکی دیگر از حرکت‌های نمادین سیاسی که در قطر رخ داد و از سوی بازیکنان تیم مراکش آشکار شد، حمایت آشکار این تیم از آرمان فلسطین بود. پس از پیروزی تیم مراکش آنان با در دست گرفتن پرچم فلسطین و نمایش دادن آن به دور استادیوم دویدند. در واقع، این گونه گزارش شده است که در قطر، پرچم و نمادهای مقاومت فلسطین مانند شال [چفیه] آنان، پس از لباس و پرچم کشورهای بازی‌کننده، بیشترین تعداد خواهان را داشته است. این امر بازتابی مهم از احساسات نه تنها مردم عرب، بلکه شهروندان کشورهای مختلف دیگر است که برای تماشای زنده این مسابقات در استادیوم‌ها به قطر سفر کرده بودند. این احساس رایج را نباید و نمی‌توان نادیده گرفت. کسانی که به اعتراض آلمان توجه کردند متأسفانه یا بهتر است که گفته شود به‌عمد اهمیت این ابراز حمایت از فلسطین را کم اهمیت جلوه می‌دهند و بار دیگر جهت‌گیری و یک بام و دو هوایی دموکراسی‌های به‌اصطلاح پیشرفته و قلم به‌دستان آنان را آشکار می‌کنند. گالیانو در مورد یک فوتبالیست تازه کار چنین نوشته است: "از لحظه تولد، آن کودک مجبور می‌شود تا نقطه ضعف خود را به یک سلاح تبدیل کند و خیلی زود یاد می‌گیرد که با دریل کردن قوانین سیستمی که بازدارنده پیشرفت او هستند، از آن‌ها عبور کند. او ترفندهای هر حرفه‌ای را می‌آموزد و در هنرهای تظاهر کردن، غافلگیر کردن، پیروزی غیرمنتظره و زدن هر گونه نیرنگ به دشمن، متخصص می‌شود. مسی و برخی دیگر از بازیکنان نشان داده‌اند که چگونه این کار در زمین فوتبال انجام می‌شود (متأسفانه تعدادی از بازیگران معروف فوتبال برزیل به‌دلیل آشکارا از بولسونارو حمایت و به طبقه اصلی‌شان خیانت می‌کنند). اکنون نوبت ماست که مانور بدهیم، تظاهر کنیم و به دشمن (نولیبرالیسم و سرمایه‌داری که مولد چنین هیولایی است) "تیرنگ" بزنیم. پیروزی برای همه ما، بسیار ارزشمند و رضایت‌بخش خواهد بود. سوت مسابقه زده شده است!

ادامه نظر حزب کمونیست پرو درباره ...

ادامه به مناسبت صدمین سالگرد بنیادگذاری ...

جا خوش کرده بودند، ناگهان در فاصله دو سال، نیروهای وحشتناکتر و کاملاً فاسدتر آمدند که روند سالمی را که در حزب و دولت پس از آوریل ۱۹۸۵ آغاز شده بود، خفه کردند.

میخائیل گورباچف با دادن اختیار به کسانی که متأسفانه طی چندین دهه با استفاده از اقتصاد بازار سیاه خود را فربه‌تر و ثروتمندتر کرده بودند، مشکلات را تشدید کرد. سیاست گلاسنوست (شفافیت یا فضای باز) گورباچف به سیاست حمله آشکار به حزب کمونیست تبدیل شد. سیاست پرسترویکای او، که به معنای بازسازی برای ایجاد کارایی بیشتر و بهبود انضباط کار بود، به از بین بردن برنامه‌ریزی متمرکز و ترویج سرمایه خصوصی، بدون کنترل دولت، تبدیل شد. نظر کلی در اجرای این سیاست‌ها این بود که می‌توان با کاستن از نقش حزب کمونیست و وارد کردن سازوکارهای بازار و مالکیت خصوصی به سوسیالیسم، امکان پیشرفت سوسیالیسم را فراهم کرد. آزادی عمل دادن به سرمایه خصوصی، بدون نظارت دولت مرکزی و رهبری حزب طبقه کارگر، بر جهت‌گیری کشور، اعم از اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی، اثر گذارد. این روند، و ضعف‌ها و کمبودهای دیگر که در حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، در مدیریت آن کشور پنهان و چندملیتی، وجود داشت، نتوانست نارضایتی‌های مردم در جامعه را برطرف کند. در نهایت، و به‌رغم اینکه اکثریت مردم در نه جمهوری از شانزده جمهوری شوروی در یک نظرسنجی در اسفند سال ۱۳۶۹ / مارس ۱۹۹۱ خواهان حفظ اتحاد جمهوری‌ها بودند، اتحاد شوروی طی چند ماه، در میانه سال ۱۹۹۱ عملاً منحل شد.

امروز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجود ندارد و شاید آن تجربه اولیه هرگز تکرار نشود. اما، درس‌های تلخ و شیرین و دستاوردهای مردمی آن را در ادامه راه سوسیالیستی در جمهوری خلق چین، در توسعه ویتنام سوسیالیستی، در تلاش دشوار حزب کمونیست و دولت کوبا، در محو استعمار در آفریقا و آسیا، و نیز در پیکار آزادی‌خواهان با دیکتاتوری‌های نظامی و پیروزی‌ها در کشورهای جهان شاهدهیم.

بسیاری از مبارزان را ترور و سازمان‌های مردمی را نابود کردند. در کنار فروپاشی اتحاد شوروی، این بورژوازی نیز به ما آسیب زیادی رساند و ما را ضعیف کرد. ما از زمان اعتصاب ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۷ [۲۸ تیر ۱۳۵۶] و در واکنش به سیاست‌های نولیبرالی که به اخراج ۵ هزار کارگر منجر شد که بیشترشان کمونیست بودند، ضربه‌های متعددی خوردیم. هر فعالیت مردمی را "تروریسم" خواندند. در نتیجه، مردم پرو به این هجوم‌های تبلیغاتی حساس شدند و اکنون هراسان‌اند. این هراس محصول وحشتی است که راه درخشان و دولت ایجاد کرد.

رئیس‌جمهور جدید "دینا بولونارته" چه خواهد کرد؟

جدایی دینا بولونارته و پدرو کاستیو از مدت‌ها پیش شروع شد. ارتباط او با پدرو کاستیو از قبل از رخدادهای اخیر قطع شده بود و مدت‌ها بود که او با رئیس‌جمهور سابق ارتباطی نداشت. او یکی از نامزدهای راست‌گرایان پرو بود که با توطئه کنگره (پارلمان) جایگزین کاستیو شد. آن‌ها می‌دانستند که کودتای نظامی نمی‌شود، زیرا از حمایت دولت آمریکا برخوردار نبود. آمریکا می‌دانست کاستیو مخالفتی با بولونارته نخواهد کرد. بنابراین، کودتا از راه پارلمان صورت گرفت که نتیجه اقدام‌های خود پدرو کاستیو بود.

باید گفت که انتصاب دینا بولونارته مطابق با قانون اساسی کشور است. او جانشین پدرو کاستیو است. بولونارته آموزش سیاسی بیشتری دارد، ولی هدف روشنی ندارد. او رفتاری متناقض با واژگانی مردم‌پسند دارد، ولی در عین حال در خدمت راست‌گراهاست. او دیروز سخنرانی‌ای احساساتی در همراهی با مردم کرد، ولی چون بخشی از راست‌گرایان است، فراتر از سیاست‌های رفاهی صحبتی نمی‌کند و البته از تغییر قانون اساسی هم نخواهد گفت. بولونارته در این روند اهمیتی نخواهد داشت و نمی‌دانیم چقدر دوام خواهد آورد. وضعیت نامشخص است، زیرا برنامه راست‌گرایان این است که بولونارته را برکنار کنند و به‌جای او خوزه ویلیامز زاپاتا، رئیس پارلمان، را بگذارند که مواضع راست افراطی دارد و از "کنار زدن توده‌ها" صحبت می‌کند.

اشتباهاتی هم مرتکب شده بود. حزب کمونیست پرو از برنامه حزب پرو آزاد حمایت می‌کرد، نه از شخص پدرو کاستیو. از دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰، از دوره حکومت ژنرال خوان ولاسکو الوارادو [۱۳۴۷-۱۳۵۴]. تا همین انتخابات سال ۲۰۲۱/۱۴۰۰، پرو برنامه ملی نداشت. دولت پدرو کاستیو فراز و نشیب‌های زیادی داشت. هیچ‌یک از کابینه‌های او بیشتر از یک ماه دوام نیاورد. در هیئت وزیران او از راست افراطی تا چپ افراطی حضور داشتند. دولت او ملغمه آشفته‌ای بود.

کمونیست‌های پرو در کجای این رخدادها ایستاده‌اند؟

حزب‌های چپ‌گرایی بودند که از همان ابتدا به دولت کاستیو پشت کردند. مانند "حزب کمونیست پرو میهن سرخ" که گرایش مانوئیستی دارد. این حزب از پدرو کاستیو دل خوشی نداشت، زیرا او باعث انشعاب در اتحادیه معلمان پرو شده بود که آن حزب سازمان‌دهی کرده بود. در اعتصاب معلمان که پدرو کاستیو رهبری کرد، هیچ‌یک از خواست‌های معلمان برآورده نشد، ولی او خودش با شرکت در نمایش‌های تلویزیونی حزب "نیروی مردمی" فوجیموری که هدفش تضعیف اتحادیه معلمان بود، به شهرت رسید. واقعیت این است که حزب پرو آزاد دشمنی خاصی با حزب‌های کمونیست، اتحادیه معلمان (SUTEP)، کنفدراسیون عمومی کارگران پرو (CGTP)، و اتحادیه کارگران ساختمانی نشان داده است. حزب کمونیست پرو بدون اینکه اشتباه‌های پدرو کاستیو و حزب پرو آزاد را نادیده بگیرد، در فرایند دفاع از دموکراسی مردمی و منافع اکثریت مردم مانورهای جناح راست نولیبرال را محکوم می‌کند. به همین دلیل است که ما در تجمع‌های مردمی شرکت می‌کنیم.

مردم پرو به این رویدادها چه واکنشی نشان داده‌اند؟

کنفدراسیون عمومی کارگران پرو (CGTP) در مقابله با حرکت کنگره (پارلمان)، خواستار بسیج مردمی شد. ولی آنان ضعیف‌اند و توجه زیادی به درخواست آن‌ها نشد. حزب کمونیست پرو در کنفدراسیون عمومی کارگران پرو کادربندی دارد و تا حدی نفوذ دارد. ولی ما بیشتر دنبال مسائل اقتصادی بوده‌ایم و کار نظری توده‌ی نکرده‌ایم. جنبش مردمی هم ضعیف است. مردم ما چند دهه است که گرفتار هجوم نولیبرالیسم‌اند. همین سبب شده است که ۹۰ درصد کل اقتصاد پرو اقتصاد غیررسمی باشد. تعداد شرکت‌های "خدماتی" بسیار افزایش یافته است.

میزان تشکیل‌یابی سندیکایی و سازمان‌دهی بسیار کم است. اگرچه کنفدراسیون عمومی کارگران پرو (CGTP) هنوز توانایی بسیج کردن نیروها را دارد و در مبارزه با نولیبرالیسم نیز نقشی بسیار مهم داشته است. صنعت‌زدایی در دولت‌های نولیبرال فوجیموری و آلن گارسیا بسیار شدید بود: بیش از ۶۰ درصد از شرکت‌های دولتی به سرمایه‌های خارجی واگذار شدند. این واگذاری‌ها با فساد عظیمی همراه بوده است. شگفت‌آور است که بخشی از نهادهای مردمی برخلاف منافع خودشان از الگوی نولیبرالی دفاع می‌کنند و در نهایت به استثمارگران خودشان رأی می‌دهند.

این ضعف جنبش مردمی از زمان تروریسم "سازمان راه درخشان" و تروریسم دولتی ادامه داشته است. هر دو این‌ها مبارزان و کادربندی کنفدراسیون عمومی کارگران پرو، چپ متحد، و حزب کمونیست پرو را هدف قرار داده‌اند. آن‌ها

Peru: the coup plot

CARLOS FAZIO 12/28/2022 INTERNATIONAL OPINION



و انتخاب شدن و گسترش یافتن در پرو نخواهد داشت. این حزب در انتخابات منطقه‌یی و شهری اخیر در دوم اکتبر [تقریباً دو ماه پیش از عزل پدرو کاستیو] شکست بزرگی خورد. اکنون دارد سازمانی بی‌اهمیت در کشور می‌شود و آینده‌ای ندارد.

عملکرد پدرو کاستیو را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پدرو کاستیو از روی درماندگی کارهایی کرد که در نهایت موجب برکناری‌اش شد. آنچه مسلم است این است که کاستیو وابستگی پرو به امپریالیسم را تقویت کرده است. او از آنس توسعه جهانی ایالات متحد آمریکا (USAID) [طرح مارشال سابق] را تقویت کرد، و موجب افزایش تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکا از هفت به ده پایگاه شد. در نشست سازمان کشورهای آمریکایی (OAS)، کاستیو با کشورهای آمریکای لاتین که محاصره کوبا و تحریم‌های علیه ونزوئلا و نیکاراگوئه را محکوم کردند، همسو نشد، بلکه باین را تحسین کرد.

کاستیو به دنبال حمایت دولت آمریکا بود و سعی می‌کرد از جامعه مشترک‌المنافع دولت‌های چپ‌گرای آمریکای لاتین فاصله بگیرد و وابستگی پرو به امپراتوری سرمایه را تقویت کند. او همچنین از ارتباط با دولت صهیونیستی اسرائیل حمایت می‌کرد. او حتی نخستین وزیر امور خارجه دولت خودش را به دلیل پشتیبانی‌اش از خروج پرو از گروه لیما برکنار کرد و وزیری متعادل به امپریالیسم جانشین او کرد.

موفقیت پدرو کاستیو تضمین شده نبود. او زمانی سعی کرده بود به نمایندگی از حزبی راست‌گرا شهردار یکی از شهرها شود. او آموزش سیاسی کمی داشت و

ادامه در صفحه ۱۱

نظر حزب کمونیست پرو درباره سقوط پدرو کاستیو

حزب کمونیست پرو، بدون اینکه از اشتباه‌های پدرو کاستیو چشم‌پوشی کند، یورش راست‌گرایان به دولت او را محکوم می‌کند.

از زمان رئیس‌جمهور شدن پدرو کاستیو در ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۱ [۶ مرداد ۱۴۰۰] تا زمانی که پارلمان در ۷ دسامبر ۲۰۲۲ [۱۶ آذر ۱۴۰۱] او را برکنار کرد، کشور پرو دچار بحران سیاسی دائم بود. راست‌گرایان نولیبرال و نژادپرست که کنترل اهرم‌های دولتی قدرت و ابزارهای اقتصادی و رسانه‌یی را در اختیار دارند، هرگز این معلم روستایی فروتن را نپذیرفتند و تحمل نکردند. در ارتباط با رخدادهای اخیر پرو، "موندو اوبررو"، نشریه حزب کمونیست اسپانیا، با ایوان والکارسل، سخنگوی حزب کمونیست پرو، در مادرید مصاحبه‌ای کرده است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در اینجا می‌خوانید.

برداشت حزب کمونیست پرو از رخدادهای اخیر چیست؟

موضع حزب کمونیست پرو از ابتدا این بوده است که از تسلط نیروهای راست‌گرا بر دولت جلوگیری کند و با عقب راندن آن‌ها تلاش کند تا رئیس‌جمهور را به‌سوی راهکارهایی مردمی سوق دهد. امیدوار بودیم بر رئیس‌جمهور کاستیو اثر بگذاریم، ولی نیروهای امپریالیستی و الیگارش‌ی داخلی پیروز شدند. آنچه در نهایت رخ داد نمایانگر مبارزه طبقاتی است. قدرتمندان پرو که همه اهرم‌های دولتی و نیروهای اجرایی را در دست دارند عمیقاً نژادپرستاند و رویکردشان طبقاتی است. راست‌گرایان در پیام‌هایی در شبکه‌های اجتماعی آشکارا اعلام کردند: "ما دولت را خواهیم گرفت و بومیان را حذف خواهیم کرد."

پدرو کاستیو سعی کرد با کرنش در برابر امپریالیسم و امتیازدهی به راست‌گرایان در قدرت بماند. او به‌رغم اینکه از استراتژی بی‌ثبات‌سازی از راه کاهش ارزش پول ملی در برابر دلار داشت، رئیس نولیبرال بانک مرکزی پرو را که ۲۵ سال در آن مقام بود نگه داشت. او اهرم‌های قدرت مهمی را به راست‌گرایان نولیبرال سپرد و در نهایت باعث سقوط خودش شد.

حزب "پرو آزاد" چگونه حزبی است و رابطه‌اش با حزب کمونیست پرو چگونه بوده است؟ حزب پرو آزاد [حزب پدرو کاستیو] که اخیراً تأسیس شده است تضادهایی عظیم در داخل خودش دارد و ناپختگی‌اش را با ناتوانی در حکومت کردن نشان داد. جناح سوسیال دموکرات را دشمن اصلی خود می‌شناسند و برخورد شدیدی بین آن‌ها وجود داشت. حزب کمونیست پرو از هر دو جناح خواست که با مردم همسو شوند تا از تسلط راست‌گرایان بر دولت جلوگیری شود. پرو آزاد حزبی است که دکتر ولادیمیر سرون، که پدرش قربانی تروریسم دولتی بود، تأسیس کرد. او در کوبا در رشته جراحی مغز و اعصاب آموزش دید و به دلیل رابطه‌اش با مردم اعتبار خوبی پیدا کرد. الیگارش‌ی پرو در پی یافتن اشتباه‌هایی از او بود تا او را تحت تعقیب قانونی قرار دهد و از عرصه سیاست خارج کند.

هنگامی که پدرو کاستیو به دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری راه یافت، اپورتونیست‌های "حزب اتحاد انقلابی مردمی آمریکا" (APRA) و "حزب نیروی مردمی" به رهبری فوجیموری در آن نفوذ کردند و حزب مانند علف هرز شروع به رشد کرد و حضور عناصر راست‌گرا در آن گسترش یافت. این حزب را "حزب خانواده مقدس" می‌نامند، زیرا خانواده سرون آن را اداره می‌کند. به نظر ما، حزب پرو آزاد دیگر بختی برای ادامه فعالیت

کمک مالی رسیده

از ۱۵۰ دلار

از تورنتو - کانادا

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

http://www.tudehpartyiran.org

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1172
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

2 January 2023

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما004930
23629727